

به مناسبت انتشار جلد پایانی دایرةالمعارف تشیع

حسین خندق‌آبادی

| ۲۹۴-۲۵۳ |

On the Occasion of the Publication of the Final Volume of the
Encyclopedia of Shi'a
Hossein Khandaqabadi

Abstract: The sixteenth and final volume of the Encyclopedia of Shi'a has been released after nearly forty years of activity, published in 1401. The following content includes exclusive discussions on this occasion, along with excerpts from the unveiling ceremony of the fifteenth volume. Mahdi Mohaghegh examines the formation of the «Encyclopedia of Shi'a», highlighting its apparent and intrinsic benefits in providing a comprehensive encyclopedia on Shi'ism and fostering numerous young researchers in the field. Bahauddin Khormashahi reflects on the encyclopedia-writing movement in Iran during the 1360s, shedding light on other aspects of this series' activities, along with the evident challenges it faced. Kamran Fani enumerates incomplete encyclopedias preceding the «Encyclopedia of Shi'a» and explains the process of creating a comprehensive index for this encyclopedia, along with an analysis of its most important articles. He also acknowledges the contributions of researchers and scholars such as Mahdi Mohaghegh and Fahimeh Mohebbi in advancing this work. Hassan Anooche shares memories about the authorship of certain entries in the encyclopedia. Mohammad Mahdi Jafari mentions the role of private supporters, including Seyyed Abolfazl Tuliya, Fahimeh Mohebbi, Taher Foundation, and Shat Foundation. Shahram Pazouki recounts his experience of becoming acquainted with and collaborating with the «Encyclopedia of Shi'a», culminating in his involvement in authoring entries. Hossein Masoumi Hamadani discusses the significance of the weekly sessions of the «Encyclopedia of Shi'a» and their impact on gathering scholars and researchers, presenting his evaluation of the overall content. Finally, Hossein Khandaqabadi provides a report on his activities as one of the editors of the final volumes of the «Encyclopedia of Shi'a» at Hekmat Publications, including the process of writing the Takmilah in the final volume.

Keywords: Encyclopedia of Shi'a, Mahdi Mohaghegh, Ahmad Sadr-Haj Seyed Javadi, Bahauddin Khormashahi, Kamran Fani, Seyyed Abolfazl Tuliya, Fahimeh Mohebbi, Publications, Hekmat.

چکیده: آخرین جلد دایره‌المعارف شانزده جلدی تشیع پس از نزدیک به چهل سال فعالیت در ۱۴۰۱ منتشر شد. مطالب زیر گفت‌وگوهایی اختصاصی به همین مناسبت به همراه مطالبی برگرفته از مراسم رونمایی از جلد پانزدهم این دایره‌المعارف است. مهدی محقق گزارشی از نحوه شکل‌گیری «دایره‌المعارف تشیع» ارائه کرده و به فواید ظاهری و باطنی این فعالیت در فراهم آوردن دایره‌المعارف کامل درباره تشیع و تربیت شماری پژوهشگر جوان در این زمینه اشاره کرده است. بهاء‌الدین خرمشاهی ضمن اشاره به نهضت دایره‌المعارف نویسی در دهه شصت در ایران، گوشه‌هایی دیگر از سوابق فعالیت این مجموعه را به همراه انواع مشکلات پیش پای آن آشکار کرده است. کامران فانی دایره‌المعارف‌های ناتمام مقدم بر «دایره‌المعارف تشیع» را برشمرده و نحوه تهیه مدخلنامه کامل این دایره‌المعارف را به همراه تحلیلی از مهم‌ترین مقالات آن توضیح داده است. همچنین او به سهم آقایان محقق و صدرحاج سیدجوادی و خانم فهیمه محبی در پیشبرد کار آن اشاره کرده است. حسن انوشه، از فعال‌ترین مؤلفان «دایره‌المعارف تشیع»، خاطراتی را درباره ماجرای تألیف برخی مدخل‌های این دایره‌المعارف ذکر کرده است. محمد مهدی جعفری به نقش حامیان خصوصی «دایره‌المعارف تشیع» همچون سید ابوالفضل تولیت، فهیمه محبی، بنیاد طاهر و بنیاد شط اشاره کرده است. شهرام پازوکی ماجرای آشنایی و همکاری با «دایره‌المعارف تشیع» و در نهایت کناره گرفتن خود از تألیف مدخل‌های این دایره‌المعارف را نقل کرده است. حسین معصومی همدانی به نقش جلسات هفتگی «دایره‌المعارف تشیع» و تأثیر آن در گرد آوردن استادان و پژوهشگران اشاره کرده و دآوری خود درباره کلیت مقالات آن را بیان کرده است. در نهایت، حسین خندق‌آبادی گزارشی از فعالیت خود به عنوان یکی از ویراستاران واپسین جلد‌های «دایره‌المعارف تشیع» در انتشارات حکمت و نیز نحوه فراهم آمدن تکمله آن در جلد پایانی ارائه کرده است

کلیدواژه‌ها: دایره‌المعارف تشیع، مهدی محقق، احمد صدرحاج سیدجوادی، بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، سید ابوالفضل تولیت، فهیمه محبی، انتشارات، حکمت



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دایرةالمعارف تشیع که از سال ۱۳۶۱ فعالیت خود را با حضور دکتر مهدی محقق آغاز کرده بود، طی حدود چهل سال کار خود را پیش برد و در نهایت در سال ۱۴۰۱ با انتشار شانزدهمین و آخرین جلد این مجموعه کار خود را به پایان برد. این دایرةالمعارف با همت آقایان مرحوم احمد صدر حاج سید جوادی، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی و با حمایت مرحوم ابوالفضل تولیت و همیاری مرحوم فهیمه محبی و همکاری قریب به پانصد نویسنده در بیش از پانزده هزار مدخل شکل گرفت و در نهایت به کوشش انتشارات حکمت و عهده داری امتیاز نشر آن به پایان رسید.

به مناسبت انتشار آخرین جلد دایرةالمعارف تشیع، مجموعه ای تصویری از مطالب و سخنان دست اندرکاران تألیف و انتشار آن فراهم آمده بود که اینک متن مکتوب آن در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد. ارائه دهندگان این مطالب عبارت‌اند از دکتر مهدی محقق، از بنیان‌گذاران اصلی دایرةالمعارف تشیع، آقایان بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی، از ویراستاران اصلی، آقای حسن انوشه، از نویسندگان اصلی، آقای دکتر محمد مهدی جعفری، از حامیان و نویسندگان اصلی، دکتر شهرام پازوکی، از نویسندگان اولیه، دکتر حسین معصومی همدانی، دانشنامه نگار و از حاضران در جلسات هفتگی دایرةالمعارف، و حسین خندق‌آبادی، از ویراستاران متأخر.

چهارمطلب نخست این مجموعه برگرفته از مراسم رونمایی از پانزدهمین جلد دایرةالمعارف تشیع است که در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۹۴ به همت مجله بخارا در بنیاد موقوفات افشار برگزار شد. چهارمطلب بعدی همه اختصاصاً به مناسبت پایان انتشار این دایرةالمعارف تهیه شده است. از سروران گرامی، آقایان دکتر جعفری، دکتر پازوکی و دکتر معصومی همدانی برای قبول دعوت و مشارکت در این کار نهایت سپاس و امتنان را دارم. همچنین از دوستان در انتشارات حکمت، آقای مهندس محمد حسین غفاری، مدیر انتشارات، و خانم‌ها بتول زرکنده و الهام علیخانی برای آماده‌سازی فنی این مطالب سپاس گزارم.

دکتر مهدی محقق

بسیار بسیار مسرور و خوشحال هستم از اینکه این دایرةالمعارف که با کوشش چند نفر از دوستان صمیمی خودم، مثل استاد فانی و استاد خرمشاهی، که زمانی دانشجوی خودم بودند و بعد استاد من شدند، به جلد پایانی نزدیک شده است. بعد از انقلاب که دانشگاه‌ها تعطیل شد این بزرگان پیش من آمدند و گفتند دانشگاه آنجا نیست که حالا میز و نیمکت و تخته و گچ و اینها داشته باشد، هر جا معلم خوبی پیدا شد و شاگرد جویای علم پیدا شد آن خودش دانشگاه است، حالا چه اسم دانشگاه روی آن بگذاریم، چه نگذاریم. اینها از من خواستند که در مدتی که دانشگاه‌ها تعطیل بود هفته‌ای چهار ساعت یکشنبه‌ها و سه‌شنبه‌ها در مؤسسه مطالعات اسلامی، که محل کار من بود، تشریف بیاورند و نمی‌خواهم بگویم که پیش من درس بخوانند بلکه با من مباحثه

بکنند. چون کلاس تقریباً در آن زمان هایی بود که من در فواصل آن به کانادا می‌رفتم گاهی قطع و وصل می‌شد و در آن مدت دوستان دیگری به ما پیوستند، مانند آقای عبدالحسین آذرنگ، آقای سیروس شمیسا، آقای موسوی گرمارودی. ما در آن مدت که شاید یک سال و نیم طول کشید یک دوره شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری در فلسفه را خواندیم، خصوصاً که بعد از این بود که من این شرح منظومه سبزواری را با کمک پروفسور توشیهیکو ایزوتسو به انگلیسی ترجمه کرده بودم و در نیویورک چاپ شده بود و بعد از هشتصد سال که تفسیر مابعدالطبیعه ابن رشد از زبان عربی به لاتین ترجمه شده بود این اولین باری بود که یک نظام منسجم فلسفی از عالم اسلام به غرب وارد می‌شد، در حقیقت از ایران، که همیشه مرکز فلسفه و تفکر بوده است، از زمان ابن سینا و فارابی تا زمان ما و بزرگانی که خدمتشان تلمذ کردیم و درس می‌خواندیم.

این محفل دوستانه ادامه داشت و یک بار از طرف استاد فانی و استاد خرمشاهی پیشنهاد شد که بیایم یک دایرةالمعارف تشیع بنویسیم. آن موقع استادان بزرگی در قید حیات بودند که هیچ کدامشان الآن نیستند، و همچنین استادان دیگری که بعضی از آنها الآن در قید حیات هستند، خداوند عمرشان را طولانی بفرماید. به هر حال، مرکز دایرةالمعارف تشیع در تقاطع خیابان انقلاب و خیابان فلسطین شکل گرفت و علاوه بر اینکه به امر دایرةالمعارف تشیع می‌پرداخت، مرکزی برای اهل علم شده بود. تا آنجا که یادم هست همیشه استاد انوشه و همچنین سایر اهل علم را آنجا ملاقات می‌کردیم. بسیاری از آنها روی درنقاب خاک کشیدند ولی خداوند به استاد کامران فانی و استاد بهاءالدین خرمشاهی این توفیق را داد که توانستند این دانشنامه یا دایرةالمعارف را ادامه بدهند.

در همان وقت من موفق شدم یک کتابی بنویسم که بنیاد اسلامی طاهر، که متولی دایرةالمعارف تشیع بود، آن را تحت عنوان طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع چاپ کرد؛ درباره اینکه اولاً هدف دایرةالمعارف چیست و بعد ما چه نوع دایرةالمعارف هایی در طی قرون داشته ایم؛ این جور نبوده که ما دایرةالمعارف نداشته باشیم بلکه خود کتاب شفاء ابن سینا یک دایرةالمعارف علمی و فلسفی است و ما کتاب هایی مانند نفایس الفنون عاملی و نظایر این گونه کتاب ها داشته ایم که دایرةالمعارف بوده اند، ولی به این کیفیتی که به صورت الفبا در بیابند تازگی داشت. مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب دایرةالمعارف فارسی را به اتمام رساندند که در سه جلد هم چاپ شد.

ما خوشحالیم که این کار ادامه پیدا کرد و همان طور که استاد خرمشاهی فرمودند، من استعفا ندادم و همکاری داشتم، ولی چون مصادف بود با زمان هایی که من می‌رفتم به خارج و تدریس می‌کردم. این بود که وقفه افتاد، ولی خوب دوستان ادامه دادند تا به اینجا رسید. خدا رحمت کند مرحومه مغفوره خانم محبی را که چه شوری داشتند برای اینکه این کار به اتمام برسد و سرانجام بگیرد و آنچه امکانات ایشان بود به یاد فرزند شهیدشان، سعید محبی، فروگذار نکردند و این

دایرةالمعارف علی‌رغم اینکه کمک دولتی به آن نمی‌شد، پا گرفت.

من یک جلد از این طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع را خدمت آیت‌الله خامنه‌ای بردم و ایشان تقدیر کردند و فرمودند باید در جنب این دایرةالمعارف یک دایرةالمعارف اسلام هم نوشته شود. این دایرةالمعارف همان طور که اشاره کردم مخصوص مذهب شیعه است و در مورد یک دایرةالمعارف اسلام که فراگیر باشد بعدها دانشنامه جهان اسلام، بعد از این دایرةالمعارف تشیع، به وجود آمد و آن دانشنامه که طرح آن را هم خود من داده بودم به کار افتاد، و مقارن بود با همان زمانی که آقای سید کاظم بجنوردی هم مشغول دایرةالمعارف بزرگ اسلامی شده بودند که آن هم همین طور ادامه دارد.

من یک مرتبه خدمت آیت‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری، عرض کردم که این این حرکت دایرةالمعارف نویسی دوتا فایده دارد: یکی فایده ظاهری، و یکی فایده باطنی اش است. فایده ظاهری اش این است که در دایرةالمعارف تشیع اگر یک کسی خواسته باشد بداند شیخ طوسی که بوده یا شیخ مفید که بوده است خوب به صورت الفبایی پیدامی‌کند، حالا اگر این هم نباشد بالاخره از یک منبع دیگری پیدامی‌کند. یا مثلاً در دانشنامه جهان اسلام کسی که می‌خواهد بداند جاحظ که بوده است می‌تواند آن را پیدا کند، که اگر در این دانشنامه هم نباشد می‌رود جای دیگری پیدامی‌کند؛ این فایده ظاهری اش آن قدر مهم نیست. ولی فایده باطنی اش این است که یک عده جوان‌هایی که هیچ آشنایی با تحقیق پژوهش ندارند در این مراکز تربیت می‌شوند تا مملکت ما یک مرتبه از تحقیقات علمی خالی نشود. همان طور که دوستانمان شاهدند، کسانی آمدند با ما همکاری کردند که اصلاً هیچ نمی‌دانستند تحقیق چیست، ولی بعد از مدتی که با این دایرةالمعارف‌ها همکاری کردند هر کدام از آنها یک نویسنده زیر دست شدند. و این باعث امیدواری است که مملکت ما از محققان و تحقیقات خالی نباشد بلکه اشباع هم شده باشد. یک دایرةالمعارفی در اردن تشکیل شده بود که من جزء هیئت تحریریه اش بودم. وقتی این دایرةالمعارف‌های ایران را به آنها نشان دادم آنها تعطیل کردند، گفتند ما نمی‌توانیم به این کیفیت که مبتنی بر منابع و مآخذ باشد و نویسندگان زیر دست باشند فراهم آوریم. و این باعث سر بلندی مملکت ما بود که این دایرةالمعارف نویسی شروع شد و دایرةالمعارف‌های مختلفی به وجود آمد. همین فرهنگ‌نامه کودکان و نوجوانان یا این فرهنگ‌نامه‌ها یا دایرةالمعارف‌هایی که استاد انوشه زحمت کشیده‌اند و همچنین دایرةالمعارف‌های دیگر، همان طور که گفتم، این دایرةالمعارف‌ها در حقیقت یک آکادمی شده بودند برای اینکه افراد دانشمند بروند آنجا و نه تنها مقاله خودشان را تقدیم بکنند بلکه با استادان سابقه دار آشنا بشوند و راه و روش علمی به وجود بیاید.

دانشنامه جهان اسلام را گفتیم از حرف «ب» شروع بکنیم که شاید با دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

که با حرف الف آغاز شده یکی بشود. یک بار با آقای میرسلیم و مرحوم احمد تفضلی خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم و آقای میرسلیم پیشنهاد کرد که این دو تا دایرة المعارف یکی بشود، بعد ایشان فرمودند که مملکتی که ۷۰ میلیون جمعیت دارد ده تا دایرة المعارف هم به وجود بیاید باز کم است. از این جهت بود که دانشنامه جهان اسلام هم که ما از حرف «ب» شروع کرده بودیم اکنون حرف الف را هم شروع کرده اند. خوب به تدریج امکانات هم پیدا شد و این دایرة المعارف ها به زبان های انگلیسی و عربی ترجمه شد. ولی باید بگویم که دایرة المعارف تشیع همیشه غریب بود و حمایتی نداشت و همیشه هم مرحومه خانم محبی، خدا رحمت کند، شکایت داشتند و نگران بودند که این دایرة المعارف به کجا خواهد رسید، آیا تمام خواهد شد یا نیمه کاره خواهد ماند. خوب ما خوشحالیم که الحمد لله این دایرة المعارف تشیع به پایان می رسد و آن زحمتی که دوستانمان آقای خرمشاهی و آقای فانی کشیدند، خصوصاً در آغاز که از صفر ما شروع کرده بودیم، خوب الآن که نگاه می کنیم به ثمر رسیده و مجلدات متعددی از این دایرة المعارف تشیع در اختیار مردم این مملکت قرار گرفته است و این باعث سربلندی مملکت ماست و نشانه این است که در این مملکت علم در افزایش و زایش است؛ در جاهای دیگر نیست، همان طور که گفتیم دایرة المعارفی که در کشور اردن ما شروع کردیم و من خودم جزو هیئت تحریریه آن بودم متوقف شد.

ما امیدواریم که این حرکت های علمی که به صورت دایرة المعارف نویسی در مملکت ما شروع شده است به صورت های مختلف هم ادامه پیدا کند. مملکت ما سرچشمه علم و دانش بوده است و از این جهت منحصر به فرد است، در کشورهای اسلامی دیگر این حرکات نیست و نبوده است و این افتخاری است برای مملکت ما. خداوند توفیق بدهد کسانی را که دست اندرکار این کارها بودند و هنوز هم هستند. استاد خرمشاهی با اینکه بیمارند تمام همتشان را بر این معطوف می دارند که این دایرة المعارف تشیع به انتها برسد، یا همچنین استاد فانی. من بیش از این وقت حضار محترم را نمی گیرم. امیدواریم که این حرکات در مملکت ما ادامه پیدا بکند و نسل جوان ما هم مجهز به علم و تحقیق بشوند و مملکت ما مثل همیشه سربلند بماند.

یادآوری کردند به ظاهر مرحوم احمد حاج سید جوادی فراموش شد. تمام کسانی که در مرکز دایرة المعارف تشیع رفت و آمد داشتند همه شاهد هستند که آن بزرگ مرد چقدر دلسوزی می کرد، چقدر توجه داشت به اینکه این کار ادامه پیدا کند و ناقص نماند، که الحمد لله آن چیزی که مورد آرزوی آن مرد فرهیخته بود عملی شد و دایرة المعارف تشیع قریب به اتمام است. از دوستان آقای دهباشی متشکریم که این مجالس را تشکیل می دهند که اهل فضل و اهل علم حاضر بشوند و اولاً همدیگر را ببینند و تبادل آرا و افکار بکنند و در ضمن بزرگان علم و دانش این مملکت به نسل جوان معرفی بشوند و این همان کاری است که ما نیز در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی می کنیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

آقای بهاءالدین خرمشاهی

با عرض سلام به حضور یکایک سرورانی که از دور و نزدیک با کمبود وقت و سختی ترافیک و مشکلات دیگر و برخورد با کارهای دیگرشان سرفرازمان کردند، ممنونم. به عنوان چه کسی ممنونم؟ به عنوان یکی از خادمان فرهنگ تشیع و دایرةالمعارف تشیع که از آغاز در خدمت حضرت استاد علامه دکتر مهدی محقق بودم. گویا در سال ۶۱، آغاز همان انقلاب فرهنگی، با آقای فانی خدمت استاد رفتیم و گفتیم دریا بید که کار بزرگی هست و بعد به کارهای گران مرد کار دیده فرست. البته ما درخواست آمدن داشتیم نه فرستادن، ایشان کریمانه پذیرفتند و ظرف چند هفته دفتری با حداقل امکانات پا گرفت. هنوز هم امکانات ما حداقل است، این دایرةالمعارف فرزند امکانات حداقل است، شاید بعدها محاسبه کنند ببینند که ما یک هزارم دانشنامه‌های دیگر هزینه بردیم. دایرةالمعارف تشیع اولین دانشنامه‌ای است که در طول یک نسل — که حالا نسل راسی سال می‌شمارند، بعضی‌ها بیست ساله می‌شمارند، حالا شماسی سال را بگیرد — طی سی و چند سال الحمدلله مثل یک نخل بارور و سایه افکن پا گرفته است. در سال ۶۱ و ۶۲ بود که بنده و آقای فانی و آقای منوچهر صدوقی سها، حقوقدان و وکیل مبرز عدلیه، به راهنمایی استاد دکتر محقق مدخل‌ها را استخراج کردیم. بعد هم، از لطف خدا، بزرگانی دعوت ما را قبول کردند و آمدند مثل شادروان دکتر عباس زریاب خوبی که ما آن موقع سی سال بود که افتخار شاگردی ایشان را داشتیم و بعد از آن هم سال‌ها با ایشان همکاری داشتیم که بعد هم به دایرةالمعارف بزرگ اسلامی پیوستند، و ملالی نبود برای اینکه شاگردان‌شان کار را ادامه می‌دادند و ما با آن دایرةالمعارف احساس رقابت نداشتیم، بلکه احساس خوشحالی داشتیم.

من یک جایی نوشتم فرانسوی‌ها اول دایرةالمعارف‌شان را نوشتند بعد انقلاب کردند ما برعکس کردیم، انقلاب کردیم و بعد سرفرصت نشستیم و مشغول دانشنامه نویسی شدیم. دهه شصت دهه باروری دانشنامه نویسی بوده است، برای اینکه استاد دکتر محقق چند دانشنامه را یاد کردند که من آنها را تکرار نمی‌کنم، اما فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، که الآن به جلد پانزدهم و شانزدهم رسیده است، هم‌زمان و هم‌سن و سال با دایرةالمعارف تشیع است و کار عظیمی است. مدت‌هاست که از آنجا برای من مقاله نیامده است که مثلاً یا ویرایش بکنم یا دست‌کم یادداشتی بنویسم که این مقاله چگونه است؛ الآن احساس دلتنگی می‌کنم و بسیار خوشحالم که خانم دکتر محقق (خانم دکتر انصاری)، که سرپرست شعبه هستند با بزرگان دیگر که نام آنها الآن در خاطر من نیست فوق‌العاده منظم و سامانمند کار را پیش می‌برند. یک دانشنامه دیگر که شایان ذکر است دانشنامه ادب فارسی است که استاد حسن انوشه بنیان‌گذاشتند، البته سال‌ها بعد در دهه هفتاد که تا ۹ جلد پیش رفته است و فقط ایران مانده است، چون جلد‌های مربوط به همه اقلیم زبان فارسی یا نفوس زبان فارسی درآمده جلد‌هایش درآمده و مانده ایران که پنج جلد خواهد شد،

که ان شاء الله گره آن هم بازمی شود، چیزی که نه جلد از چهارده جلد آن درآمده ان شاء الله سامان می یابد؛ از آرزوهای بنده است. ذکر خیر آقای انوشه شد، این هم گفته بشود که این ایشان با هر محاسبه ای که بکنیم شاگرد اول دایرةالمعارف تشیع هستند، هم شاگرد اول از نظر دانش خوبی که دارند که بسیار گسترده و ژرف است هم از نظر همکاری ایشان. شاید حدود ۳۰۰ مقاله لطف کرده اند و هنوز هم لطف می کنند، با همه اینکه من می دانم که کارهای دیگر هم دارند. از جناب آقای علی دهباشی که در فرهنگ سازی پهلوانی است و واقعاً پیشگام و پیشتاز است تشکر داریم. ایشان هم با دست خالی و دل پُر در این روزگار کارهای سترگی می کنند ۲۰۰ شماره کلک و بخارا و دست کم ۲۰۰ شب یاد به راه انداختند. همه ما و همه فرهنگیان و فرهیختگان ما مدیون ایم به زحمات و خدمات خالصانه و مخلصانه جناب دهباشی. خیلی ممنون.

دایرةالمعارف تشیع دست اندازهایی داشته است، می گویند اسلام باریک می شود ولی منقطع نمی شود. حال دایرةالمعارف تشیع هم همین طور بوده است، بارها باریک شده و به پرتگاههایی نزدیک شده ولی الحمدلله پیش می رود. استاد دکتر محقق تشریف بردند برای کاشتن نهال دیگری که دانشنامه جهان اسلام بود و البته سایه لطف شان بر سر ما بود و جلسه دوشنبه ها، یوم العلماء، تشریف می آوردند. حالا محض تفریح خاطر تان بگویم که این «دفتر دایرةالمعارف تشیع» را آقای فانی اختصارش را پیدا کرده بودند که می شود: «د.د.ت»!

بعد استاد صدر حاج سید جوادی به ما پیوستند. ایشان قبلاً حامی این دانشنامه بودند و بعد که پیوستند سرپرست و سرور استار شدند، ما هم جناحین ایشان بودیم، بنده و آقای فانی و مدتی هم آقای منوچهر صدوقی سها. در یکی از بحران هایی که ما دچار شدیم آقای فانی از پریشان حالی دایرةالمعارف به آقای دکتر سید مهدی جعفری، گفتند. ایشان گفته بودند که من یک بنیاد خیریه فرهنگی می شناسم به اسم «شط» و مدیر آنجا هم خانم فهیمه محبی است؛ واقعاً فهیم بود نشان برای ما ثابت شد و محب فرهنگ شیعه هم که بودند. به هر حال، پیوند خیلی خوبی خوردیم. جلد اول سال ۶۶ به همت شط درآوردیم. خانم محبی تا زمان وفات شان خیلی روحیه بزرگ و نستوهی داشتند، تا ما می خواستیم ناامید بشویم که منبع مالی نداریم ایشان خانه شان را فروختند. حالا نواده گرامی شان سرکار خانم صنم نظامی تشریف و اگر اشتباه می گویم اصلاح بفرمایند. ایشان منزل مسکونی ای را که داشتند فروختند و همه یا عمده اش را خرج این دایرةالمعارف کم خرج کردند. روانشان شاد باد! بنده دو تا شعر بخوانم و دیگر پایان. یکی برای آقای صدر. آنهایی که ایشان را دیده بودند می دانستند که خُلق پیامبری دارند، یک نفر این سخن را گفته بود و من هم آن را در قالب یک رباعی منظوم کردم. می دانید که اسم ایشان احمد بود، که اینجا در قافیه قرار گرفته است:

در نرمش و مهر و رحم بی حد می بود / با دشمن خویش نیز کم بد می بود

پیغمبری اگر ادامه می‌داشت هنوز پیغمبر ایمن — زمانه احمد می‌بود
شعر دوم برای خانم محبی است که بلندتر و در قالب غزل است. در سوگ روانشاد خانم محبی که
در تاریخ ۸۸/۱۱/۴ درگذشت و شاید با چند روز اختلاف، در همان بهمن ۸۸، یک قرآن سه‌زبانه هم
چاپ کردند و موسسه انتشاراتی‌ای هم به اسم نشر سعید محبی داشتند:

زنی بزرگ‌نژاد و درسه‌ت پیمان بود	که نور چشم همه خاک پای قرآن بود
در این زمانه قطع وفا و مهر و امید	رهی که رفت ره‌آموز هر که انسان بود
رهی که رفت ره عشق بود و سعی و صفا	و رهبرش به حقیقت امید و ایمان بود
زنی که بوی بهار از کلام او می‌خواست	در این سکوت زمستان دم بهاران بود
به سان صبر خزان را به رسمیت نشناخت	اجاق لاله از او گرم در زمستان بود
همیشه پیشه او عشق و مهربانی و لطف	بسا که مظهر اسم رحیم و رحمان بود
به دوش بیرق افتاده تشییع برد	که دید آینه درزی — رگر پنهان بود
زنی که فانی و صدر و مرا امید آموخت	به شوق جمع معارف که بس پریشان بود
بسی حمایت دانشوران دوران کرد	خوشا که خویش ز بینشوران دوران بود
زنی که همسر و فرزند او شهادت یافت	چه نیک زنده‌ترین جلوه شهیدان بود
صراحت سخنش شد زبان زد همگان	گل از گلش بشکفت و هزارستان بود
فهمیم بود و محبی خصال و مام سعید	که گنج مانده به ویرانه را نگهبان بود
خطاب او به — زرگان نبود جز فرزند	عتاب او به بزرگان نه زبردستان بود
همیشه پیشنهادی کلام خود می‌گفت	نه اهل دادن دستور یا که فرمان بود
مگر که برد اطاعت ز چهارده معصوم	که شیعه بود و از آن بیش هم مسلمان بود
سه سال کمتر از سی که اندر این کاریم	امیر غافله آن می — رگر پویان بود
حیات طیبه اش نادر و سعید افتاد	حیات فائزه اش راه رشد و رضوان بود ^۲

۱. من یک سوگنامه هم برای شهید سعید دارم، خیابانی هم به نام ایشان هست. البته همسرشان هم بنیان‌گذار هوانیروز ایران بود و به خاطر همین افکار انقلابی اسلامی بالگرد ایشان را دستکاری کردند.
۲. گفتنی است که نادر و سعید دو فرزند ایشان هستند و فائزه خانم هم دخت گرامی ایشان بودند، حالا من به دو معنایی به کار بردم.

به پیشوازش صفّ فرشتگان آمد هزار شکر سرانجام روح و ریحان بود

سزده که دوره قرآن برای او خوانیم چرا که پیش‌تر از مرگ اهل غفران بود

ضمناً باید از پرتگاه دوم همین دانشنامه یاد بکنیم. بعد از فوت این بزرگ بانوما به وقفه افتادیم، یعنی تعطیل، حالا من می‌گویم وقفه منظوم این است که کار خیلی بغرنج شد. استاد فانی که بسیار در کار و بار این دایرةالمعارف کوشیده‌اند، شاید پنج برابر من، بعد معلوم شد که ایشان بازی آنکه خیلی مطمئن باشند دوباره این پرتگاه را دور زدند. ایشان در صحبتی که با آقای دکتر حسین غفاری، استاد فلسفه، کانت‌شناس و صاحب آثار عدیده و مدیر انتشارات حکمت، شده بود به وضعیت مالی بد دایرةالمعارف اشاره کرده بودند. دکتر غفاری هم گفته بودند آیامی شود ما عهده‌دار این کار بشویم، آقای فانی هم گفته بودند چرا نه، چه بهتر. بعد با جناب آقای صدر، که در حیات طیبه‌شان بودند، و بنده وارد مذاکره شدند و ما به همراه دیگران همه جمع شدیم و در دوسه جلسه قراردادی نوشته شد. همه شرایط ساده بود، یک مقدار وام‌هایی دایرةالمعارف داشت که البته کم هم نبود، همه را تعهد کردند و پرداختند. جلد چهاردهم را که صفحه‌بندی شده بود با اصلاحاتی منتشر کردند و بعد جلد پانزدهم را منتشر کردند و جلد شانزدهم را دارند کار می‌کنند. در طبقه بالای این موسسه انتشاراتی دفتری هست برای این دایرةالمعارف تشیع. من از آقای دکتر غفاری و فرزندشان که حضور دارند و آقای خندق‌آبادی که از ویراستاران برجسته چند سال اخیر این دایرةالمعارف هستند سپاسگذارم و از همه کسانی که برای این کار کوشش کردند تشکر می‌کنم. از حسن استماع شما تشکر می‌کنم، خدا یار همه‌تان باد.

آقای کامران فانی

یکی از رویدادهای مهم فرهنگی در ایران پس از انقلاب رونق و شکوفایی دانشنامه‌نگاری و دایرةالمعارف نویسی است. دایرةالمعارف و دانشنامه کتاب‌های مرجعی هستند که به نحوی تنظیم و مرتب شده‌اند که مراجعه‌کننده به سرعت و سهولت به پاسخ پرسش خود دست یابد. رونق و شکوفایی دایرةالمعارف نویسی به یک معنی نشان می‌دهد که جامعه ما جامعه پرسشگری شده است، یعنی پرسش‌هایی دارد و دنبال پاسخ گرفتن از این پرسش‌ها است، جامعه کنجکاوی است که می‌خواهد بیشتر بداند. بنابراین، من همیشه گفته‌ام که این رونق به منزله دماسنج فرهنگی کشورها است. همه می‌دانیم که دنیای مدرن را به خصوص در قرن هجدهم میلادی خیلی با نهضت دایرةالمعارف نویسی در فرانسه مرتبط می‌دانند که البته خودش از نهضت انگلستان تأثیر پذیرفته بود. خوب شاید ما بگوییم لااقل دو قرن عقب‌تر هستیم، چون ما تا قرن بیستم هم به فکر تدوین دانشنامه و دایرةالمعارف و فرهنگ برای خودمان نبودیم. باید بگوییم حتی در جهان اسلام، کشورهای عربی خیلی پیشگام‌تر از ما بودند و چندین دایرةالمعارف مختلف

درآورده بودند. ولی در ایران نه، در ایران به یک معنی باید بگویم که قبل از سال ۱۳۶۰ قدم‌های بسیار کوچکی برداشته شده بود.

برگردم به دایرةالمعارف‌های اختصاصی، از جمله تشیع. خوب ما تقریباً هیچ چیزی نداشتیم یک شروعی مرحوم سعید نفیسی کرد و در همان حرف «آ» تمام شد و ادامه پیدا نکرد، دایرةالمعارف عمومی بود که همه نوع مطلبی داشت. ولی واقعاً مهم‌ترین قدمی که برداشته شد و در واقع به طور معجزه‌آسایی هم برداشته شد دایرةالمعارف فارسی بود. جلد اول آن به همت مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب منتشر شد که واقعاً در سطح دایرةالمعارف‌های جهانی بود، ولی همین و آن هم فقط جلد اولش. اما امروزه ما درست و نادرست شاهد تألیف و تدوین ده‌ها دانشنامه و دایرةالمعارف هستیم و در صدر اینها و شروع اینها دایرةالمعارف تشیع قرار دارد، یعنی این شکوفایی در واقع در سال ۱۳۶۰-۱۳۶۱ با این دایرةالمعارف آغاز شد. امیدواریم که امسال جلد آخرش هم به پایان برسد و اولین دایرةالمعارفی باشد که بعد از انقلاب بالأخره به تمامی تألیف و تدوین و منتشر شده است.

دایرةالمعارف تشیع داستان خیلی طولانی‌ای دارد. مرحوم تولیت که اموالش صرف امور خیریه می‌شد ظاهراً خیلی دلشان می‌خواست که ما یک دایرةالمعارف در حوزه تشیع داشته باشیم، چون همیشه می‌گفتند که سنی‌ها دایرةالمعارف دارند ولی شیعه‌ها ندارند. البته در مورد تشیع به یک معنی آغاز شده بود ولی در همان حال و هوای گذشته بود. وقتی که قرار شد دایرةالمعارفی باروش‌های جدید و مدرن تدوین بشود لازم بود که گذشته‌اش یک مقداری روشن بشود. به خاطر روشن شدن آن، باید بگویم که در تدوین چنین دایرةالمعارفی حق یکی دو نفر نباید فراموش بشود، مضافاً اینکه دایرةالمعارف تشیع به یک نحوی رابطه و نسبت بسیار نزدیکی با فرهنگ ایرانی داشت، خوب ایران بزرگ‌ترین کشور تشیع است و در ضمن بیشترین خدمات را هم انجام داده است و طبعاً هر دایرةالمعارفی که در حوزه تشیع منتشر شود تکیه و توجه اصلی‌اش روی ایران خواهد بود. همان‌طور که می‌دانید دایرةالمعارف تشیع به یک معنی دایرةالمعارف ایران است، از این نظر هم در واقع وظیفه ایرانی‌ها بود که دایرةالمعارف تشیع در ایران تدوین بشود.

کوشش‌های کوچکی هم شده بود یکی از این کوشش‌ها به نظر من در سال‌های ۱۳۳۰ بود که اثری با عنوان دایرةالمعارف اسلامی ایران و همگی معارف شیعه درآمد که آن را مرحوم عبدالعزیز جواهرکلام، صاحب جواهر، به تنهایی تدوین کرد و تا حرف دال هم پیش آمد. البته کار ایشان متوقف شد، چراکه اصولاً کار دایرةالمعارف کار گروهی است و خیلی بعید است که از عهده یک نفر برآید. به زبان عربی یکی دو تا دایرةالمعارف اختصاصی راجع به تشیع درآمد که در واقع مهم‌ترین آنها دایرةالمعارف اعلی است که در ۱۵ جلد است ولی به همان شیوه گذشته است و مورد توجه هم قرار نگرفت، با اینکه مفصل هم بود. این اثر هم یک‌تنه تألیف شده بود. امروزه فکر کنم یادی

هم از آن نمی‌شود، آن هم مربوط به ۵۰ سال پیش است. یک دایرةالمعارف در لبنان درآمد با عنوان دایرةالمعارف اسلامی شیعه که سیدحسن امین، فرزند علامه امین‌آملی، صاحب‌اعیان الشیعه، درآورد که البته به حرف «ی» رسید ولی با تدوین خیلی عجیب در ۱۲ جلد، که ۱۰ جلد آن حرف الف بود و فکرکنم فقط جلد یازده تمام حروف را داشت. به هر حال این هم کوششی بود که شده بود.

زمانی که در سال ۱۳۶۱ بنا شد که تألیف و تدوین دایرةالمعارف تشیع زیر نظر استاد ارجمندمان جناب آقای دکتر مهدی محقق برنامه‌ریزی بشود، ما باید در درجه اول گذشته این کار را بررسی می‌کردیم، یعنی در واقع برای تألیف یک دایرةالمعارف به شیوه جدید و باروش جدید برنامه‌ریزی می‌کردیم، البته فقط زیر نظر بنده و آقای خرمشاهی. شاید بشود گفت که دوست عزیزمان آقای صدوقی سها به نحوی شروع کننده بود که ایشان هم روزهای اول تا یک مدتی خیلی با شور و هیجان کار می‌کردند ولی ظاهراً به تدوین دایرةالمعارف که تماماً با جزئیات سروکار دارد علاقه مند نبودند. خوب مسئله این بود که بعد از تأسیس دفتر این دایرةالمعارف کاری که بلافاصله باید انجام می‌شد طرح تدوین آن بود. فکر می‌کنم در حدود نه ماه زیر نظر آقای دکتر محقق و با شرکت خود ایشان و بنده و آقای خرمشاهی حدود ۲۰،۰۰۰ مدخل، را یادداشت کردیم. کار خیلی طاقت‌فرسایی بود، من هنوز هم نمی‌دانم چطور با این سرعت انجام شد. چون برای اینکه شما یک دایرةالمعارف بنویسید اول باید ببینید که چه چیزی را می‌خواهید بنویسید، باید لااقل عنوان مقالاتی را که می‌خواهید در این دایرةالمعارف بیاید، که اسم آن مدخل است، یک جایی ضبط کنید، بر حسب الفبایی تنظیم کنید و بعد برنامه‌ریزی و تألیف آنها شروع شود. این کار به چند علت باید انجام شود: یکی اینکه بدانیم حجم این دایرةالمعارف چقدر خواهد بود، دیگر اینکه تألیف آن چقدر طول خواهد کشید، و اینکه امکانات مجموعاً چقدر هست. در واقع آن امکان سنجی را باید بر این مبنا انجام بدهیم. در طی آن نه ماه این کار فراهم آمد و به صورت یک کتاب هم درآمد، با مقدمه مفصلی که آقای دکتر محقق در حدود چهل - پنجاه صفحه نوشتند و در آن روش تألیف و تدوین دایرةالمعارف‌ها و سوابق آنها را آوردند. به هر حال این کار آماده و چاپ شد. یک علت چاپ آن این بود که در اختیار نویسندگان و دانشمندان و علما قرار بگیرد و آن را اصلاح و تصحیح کنند، اضافه و کم کنند تا در واقع این دایرةالمعارف شروع به کار بکند.

در واقع به یک معنی آقای دکتر محقق کارشان انجام شده بود، یعنی تمام مقدمات فراهم آمده بود و از آن مهم‌تر اینکه ایشان یک عده از افراد برجسته را هم جذب دفتر دایرةالمعارف کردند، که مثلاً در صدر آنها آقای زریاب، آقای مشکور، آقای مشایخ فریدنی، آقای کریمان و غیره بودند. یعنی آدم‌های برجسته‌ای در آن سال‌ها بود که آماده شدند برای این دایرةالمعارف بنویسند و کار تألیف شروع شد. حدود ۲۰ هزار مقاله در این دایرةالمعارف هست، حدوداً ۱۲ هزار صفحه، در

حدود ۱۰ میلیون کلمه، که تألیف آن هم ۳۰ سال طول کشید - شاید اگر امکانات بود خیلی زودتر تألیف می‌شد.

این دایرة المعارف فراز و فرود زیادی داشته است، فکر می‌کنم اگر نویسندگان آن از زنده و مرده در اینجا بودند جاکم می‌آوردند. نزدیک به ۲۰۰ نفر در طی این سی و چند سال با این دایرة المعارف همکاری کردند، از یک مقاله تا هزاران مقاله مثل دوست عزیزمان آقای انوشه. ولی بالأخره با حداقل امکانات مالی انجام شد و با این ترس و لرز که آیا دایرة المعارف به حرفه «ی» خواهد رسید یا اینکه به سرنوشت ده‌ها دایرة المعارف ناقص و ناتمام دیگر دچار خواهد شد. چند سال اول وضع مالی اینجا خوب بود، حتی می‌شود گفت خیلی خوب بود. مرحوم تولیت، که یکی از ثروتمندان بزرگ ایران بود، از این کار حمایت کرد، که البته بعداً اموالش مصادره و منتقل شد و دایرة المعارف بدون پشتوانه مالی ماند. با این همه، خیلی‌ها فداکاری کردند، اینار کردند و در آن سال‌های دشتوار و بدون پشتوانه، بی‌آنکه حق‌التألیفی دریافت کنند مقاله نوشتند. آقای خرمشاهی یک تعبیری برای این دایرة المعارف ساخته بودند و می‌گفتند که این دایرة المعارف در واقع دایرة المعارف تشیع نبود، «دایرة المصائب» تشیع بود. با این همه بزرگ‌ترین شانس‌ی که دایرة المعارف آورد یکی وجود مرحوم صدرحاج سیدجوادی بود. آقای دکتر محقق برنامه‌ریزی‌ها را به‌طور کامل انجام داده بودند و آن زمانی هم که بعد از دو - سه سال به‌ظاهر از دایرة المعارف رفتند کار دایرة المعارف معلوم بود، یعنی ما از حرف الف شروع به تعیین حجم مقالات و سفارش دادن آنها کرده بودیم، تا مقالات بیاید و ویرایش و آماده چاپ شود. ولی به هر حال بنده و آقای خرمشاهی گفتیم که اینجا سرآخر یک سرپرست هم می‌خواهد. آقای صدر اول قبول نمی‌کردند و می‌گفتند که اصلاً من این‌کاره نیستم، خوب ایشان چهره مهم سیاسی ایرانی بود. اما ما گفتیم که نه، همان‌طور که شما با صمیمیت و شرافت در حوزه‌های دیگر کار کرده‌اید در این حوزه هم می‌توانید، مضافاً اینجا هم مال شماست. به هر حال، آقای صدر اوایل خیلی با تردید می‌آمدند، ولی کم‌کم خیلی علاقه مند شدند. به نحوی که من باید بگویم که بار اصلی این دایرة المعارف، باریدی آن، به دوش ایشان بود. ایشان ویرایش می‌کردند، غلط‌گیری می‌کردند، باز هم غلط‌گیری می‌کردند، نصف شب بیدار می‌شدند و تا صبح باز هم غلط‌گیری می‌کردند. ببینید، حدود ۱۵ تا ۲۰ میلیون کلمه این دایرة المعارف و ویرایش و غلط‌گیری شده است. واقعاً تا آن لحظات آخر ایشان تا آنجا که توان داشت وقت گذاشت، وقت من و آقای خرمشاهی بالأخره تا یک حد زیادی محدود بود، ما یک جا و صد جای دیگر کار می‌کردیم، اما کار ایشان یکسره همین شده بود. الآن فکر می‌کنم خیلی هم تأثیر داشته و ایشان می‌دانستند رسالت مهمی روی دوششان افتاده است. من خوشحالم که الآن این دایرة المعارف به انتها می‌رسد و آرزوی ایشان جامعه تحقق می‌پوشد.

رکن دومی که این دایرة المعارف توانست طی سی و چند سال فرازونشیب و گرده‌های سخت به

کارش ادامه بدهد و به اینجا برسد، وجود دومی بود که آن هم واقعاً عطیة الهی بود، و آن پیوستن خانم محبی به این دایرةالمعارف بود.

به هر حال این دایرةالمعارف سه بار داشت تعطیل می شد، یکی آن اوایل بود، چون آقای دکتر محقق برای طرح ریزی دایرةالمعارفی دیگر رفتند و هیئت امنای این دایرةالمعارف را واهمه برداشت که اگر ایشان نباشد ممکن است این دایرةالمعارف در نیاید. ایشان هم گفتند که ما برنامه ریزی این دایرةالمعارف را کرده ایم و ادامه بدهید. اما هیئت امنای دفتر دایرةالمعارف خیلی مردد بودند که در واقع حالا کار فقط به عهده من و آقای خرمشاهی خواهد بود که البته آن موقع خیلی هم جوان بودیم. گردنه دوم وقتی بود که اموال آقای تولیت گرفته شد. گردنه سوم قطع کمک جایی بود که به دایرةالمعارف کمک می کرد. مجموعه تمام اینها سبب شد که در سال های ۶۸ و ۶۹ یا اوایل ۷۰ به کلی قطع امید کرده بودیم. تا اینکه خانم محبی ظهور کرد. ایشان اول با عنوان خیلی عادی آنجا آمدند. انتشارات یا مؤسسه شط، که مخفف شریعتی و طالقانی بود، تقبل کرده بود که بخشی از هزینه این دایرةالمعارف را بدهد و خانم محبی هم در درجه اول رابط بین آنجا و دایرةالمعارف بودند. ایشان با ششم تیزی که داشتند بلافاصله دریافتند که دفتر دایرةالمعارف یک مشکل بزرگ دارد و آن مدیریتش است. آقای صدر که شریف تر از آن بود که از کسی چیزی بخواهد، ولی بالآخره دایرةالمعارف را یک عده باید پیگیری می کردند ببینند چه کسی مقاله ای را نوشته یا خوب نوشته مقاله را برده و نیاورده است؛ یکی دو تا مقاله که نبود، با نزدیک به ۲۰ هزار مقاله سروکار داشتیم که لازم بود مدیریت بشوند. در درجه اول خانم محبی در این حوزه کوشا بودند ولی کم کم دیدند مشکل دایرةالمعارف این نیست، مشکل دایرةالمعارف این است که هر سال تهدید به تعطیلی می شود چون در واقع مطلقاً پشتوانه ای نداشت، گهگاهی یک ختیری کمک می کرد که فقط باعث می شد یک جلد چاپ بشود. در واقع تمام کوشش ایشان این بود که منابع مالی را تأمین کند، یعنی این کار اصلی بود. در ضمن همیشه در این دایرةالمعارف باز بود و ایشان صبح تا شب می آمدند آنجا، و ما فقط برخی از روزها آنجا می رفتیم. به هر حال، کوشایی و پیگیری شدید ایشان بود که به هر نحو که بود مقاله را از نویسندگان می گرفت و نویسندگان را وادار می کرد به قولش وفا کند و کار را تحویل بدهد. خود فروش دایرةالمعارف در ایران برای خودش کاری بود. جلد اول دایرةالمعارف تشیع به چاپ هفتم رسید، با تیراژ ۵۰۰۰، اما از چاپ های آخر هزار تا هم به فروش نمی رود. این امر البته برای همه کتاب ها هست، به طور کلی در ایران کتاب دارد خریدارش را از دست می دهد، یعنی به شدت از این خریدار کاسته می شود

با این همه، به هر حال باز هم خوشحالم که من و خرمشاهی از اول بودیم و این دایرةالمعارف سرانجام پیدا کرد، یعنی مطمئناً تا آخر امسال جلد آخر آن هم که تا حرف «ی» است منتشر خواهد شد. آخرین شانسی هم که این دایرةالمعارف داشت این بود که بالاخره یک ناشر پیدا کرد. چون در

طی این سی سال به یک معنی ناشر هم نداشت، یعنی خودش بود؛ مؤسسه فرهنگی انتشارات حکمت که انتشارات خیلی مهم و شناخته شده‌ای بود و کاملاً می‌دانست که باید چه کار کند، این کار را به عهده گرفت. کارگردآوری مقالات و تدوین و تنظیم آن با ما بود و چاپ و پخش و توزیع آن به عهده انتشارات حکمت قرار گرفت. خوب از این نظر دیگر مطمئن شدیم که این دایرة المعارف سرانجام خواهد داشت و سرانجام نیکویی هم خواهد داشت.

مخاطب این دایرة المعارف مخاطب عام است، مقالات مشکل کمتر دارد و مقالات مفید و مورد نیاز بسیار زیاد دارد و پاسخگوی نیازهای تقریباً همه اقشار جامعه ما است. مقالاتش آن قدر تخصصی و خشک و دیرخوان نیست که مخاطب محدودی داشته باشد، مقالات به سادگی نوشته شده است. مقالات آن تقریباً همه جنبه‌های فرهنگ را دربردارد، این طور نیست که فقط فقه و اصول و دعا داشته باشد، نه هنرش خیلی مفصل است، از خوشنویسی و نقاشی و مجسمه‌سازی گرفته تا صحافی و کتاب‌آرایی و تا موسیقی؛ قسمت ادبیات دارد، ادبیات فارسی و ادبیات عرب، ادبیات فارسی آن بخش مهمی از این دایرة المعارف است؛ قسمت تاریخ دارد، قسمت علوم دارد. بعد حوزه‌های خوشه‌ای دارد که خیلی کمک‌کار است. مفصل‌ترین مقاله‌ای که در این دایرة المعارف آمده است خود مقاله تشیع است، که ۱۵۰ صفحه است که ۱۶ بخش دارد و مجموع آن کل حوزه تشیع را نشان می‌دهد، نه فقط تشیع به عنوان یک اعتقاد مذهبی؛ مثلاً علم در تشیع، تاریخ نویسی در تشیع، عرفان در تشیع، قرآن پژوهی در تشیع. تفسیر و تفاسیر شیعه خودش شامل چندین بخش در حدود ۱۰۰ صفحه است. مقالات قرآنی آن، به خصوص معرفی سوره‌های قرآن، به صورت خوشه‌ای آمده است، نه اینکه هر مقاله سر جای الفبایی اش برود، یعنی مثلاً بقره در ب باشد یا ناس در نون، بلکه تمام اینها پشت هم به صورت الفبایی ذیل تفسیر و تفاسیر شیعه آمده است. مقاله حدیث هم همین طور به شکل خوشه‌ای است. این دایرة المعارف در ضمن پراز مقالات کنجکاو است، اولین بار بود که در ایران مقاله «آیت‌الله» نوشته می‌شد. من خوب یادم است که در کتابخانه ملی که ما در آن مشغول بودیم نامه‌ای از کتابخانه ملی کانادا آمد که این «آیت‌الله» چی است. اوایل انقلاب بود و می‌دانید که خیلی هم رسم شده بود که به امام خمینی می‌گفتند آیت‌الله و امام نمی‌گفتند. نوشته بودند که ما هرچی دایرة المعارف اسلام چاپ لیدن را، که مفصل‌ترین و مهم‌ترین دایرة المعارف خارجی راجع به اسلام است، گشتیم مدخل «آیت‌الله» پیدا نکردیم. من یادم است که آن موقع یک جوابی برای کتابخانه ملی کانادا فرستادیم. در جلد اول همین دایرة المعارف تشیع یک مقاله مفصلی راجع به آیت‌الله داریم که فکر می‌کنم هنوز هم کمتر کسی می‌داند که این اصطلاح کی پیدا شده و به چه معنایی به کار رفته و تاریخچه اش چه بوده است. یا همین طور یک مقاله مفصل ۱۰ تا ۱۵ صفحه‌ای درباره «سید» دارد، درباره «آقا» دارد. البته در این دایرة المعارف مقالاتی هم درباره حافظ و سعیدی و مولوی و هر کسی که یک نسبتی

با شیعه دارد هم هست، چون خیلی‌ها مطرح می‌کنند که بالاخره مثلاً این حافظ مذهبش چی بوده، سنی بوده است یا شیعه؟ و این در مورد خیلی از بزرگان ما صادق است.

این دایرةالمعارف به طور کلی سه نوع مقاله دارد: یک سری مقالات مفهومی هستند، یعنی اصطلاحات هستند، شاید شش-هفت هزار مقاله باشد؛ یک مقدار زیادی مقالات زندگینامه‌ای هست، زندگینامه همه کس، از فقها و اصولیین گرفته تا هنرمندان و ادیب‌ها و شعرا؛ این مقالات همچنین شامل کسانی می‌شود که یک جوری به شیعه ربط دارند حالاً ربط مثبت یا منفی. ممکن است ربط منفی داشته باشند و دشمن شیعه باشند، آنها هم می‌آیند یا کسانی باشند که رسماً در این مذهب نیستند ولی یا گرایش دارند یا نقش داشته‌اند، مثل خیلی از کسانی که کتاب‌هایشان در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس می‌شده است و همه می‌دانیم که شیعه نبوده‌اند، مثل سیوطی که از آدم‌های مهمی است که کتابش را در حوزه‌ها می‌خوانند، از کتاب‌های اول درسی هم هست. سومین نوع مقالات درباره کتاب‌ها است. در این دایرةالمعارف حدود چند هزار کتاب معرفی شده است، از چند صفحه تا فرض کنید چند سطر. می‌دانید که در خارج اصلاً رسم نیست که کتاب‌های مرجع، به خصوص دایرةالمعارف‌ها، مدخل درباره کتاب داشته باشند، درباره نویسنده مدخل دارند و کتاب را هم می‌برند زیر نویسند. ولی در ایران از قدیم ما با عنوان کتاب بیشتر مانوس و آشنا بوده‌ایم تا با نام نویسنده، از این رو در اینجا حدود چند هزار کتاب در تقریباً همه حوزه‌ها مدخل شده است. این هم در واقع یکی از ویژگی‌های اصلی این دایرةالمعارف است و به یک نحوی کسی که این دایرةالمعارف را داشته باشد، و به نظرم در سطح عام و به خصوص در دبیرستان‌ها که پاسخ‌گوی سؤالات بسیاری هست، هیچ اثر دیگری جانشینش نخواهد شد، یا آثاری هستند که به کلی پاسخ نمی‌دهند یا یک سری پاسخ‌هایشان به حدی مشکل و دیرباب است که در واقع به کار مراجعه‌کننده عادی این جور کتاب‌ها نمی‌آید.

امیدوارم که به هر حال این دایرةالمعارفی که بعد از سال‌ها خوشبختانه به پایان رسید آینده هم داشته باشد، یعنی فقط اینکه ما یک بار این دایرةالمعارف را چاپ کردیم دیگر کار را تمام نشده نیانگاریم و این دایرةالمعارف بتواند به صورت‌های مختلف منتشر شود. ما خودمان بیش از همه می‌دانیم که این دایرةالمعارف چه کمبودهایی دارد، چه اشتباهاتی دارد، چه کژی‌ها و کاستی‌هایی دارد، تمام اینها بیشتر از همه برای کسانی که از نزدیک با این دایرةالمعارف کار کرده‌اند، ویرایش و غلط‌گیری کرده‌اند و بارها آن را خوانده‌اند آشناست، و آنها هم خیلی نظر داده‌اند و اصلاحات داده‌اند. فراموش نباید کرد که این جور کتاب‌ها فقط با بازچاپ مکرر و هر بار با تصحیح‌های بیشتر سرانجام به یک وجه مطلوبی خواهند رسید؛ در واقع به یک معنی کار آغاز شده و نه اینکه پایان یافته است. خیلی متشکر.

زنده یاد حسن انوشه

من می خواهم صحبت کنم در مورد دایرةالمعارف تشیع را با یک خاطره ای شروع کنم. سال ها من در ولایت زندگی می کردم و تهران نیامده بودم، مقالات که بیست یا سی تا می شد آنها را می آوردم تهران، یک جوری می آمدم که به دوشنبه بخورد، به قول دوست گرامی من جناب خرمشاهی بخورد به یوم العلماء، که من خودم را قاطی آن جمع بکنم. من از شاهین می آمدم و به شیرگاه که می رسیدیم ایست بازرسی داشتند. آنجا ماشین ها را نگاه می کردند. مقالات من همیشه در یک پوشه در کیف بود. کیف را باز کردند و این مقالات را گرفتند. من گفتم که اینها مقالات من است و می خواهم ببرم فلان جا. گوش نکردند و خلاصه آخر سر گفتند اینها جزء اوراق ضاله است. من را از ماشین پیاده کردند و مقالات را بردند. من هیچ دلیل دیگری برای آمدن به تهران نداشتم و برگشتم خانه و دوباره همه آن مقالات را از نو نوشتم، یعنی حدود سی مقاله را دوباره نوشتم. خاطره دیگر اینکه زمانی مرحوم علی دوانی نقدی بر دایرةالمعارف تشیع نوشته بود و فکر کنم به همان جلد اول هم بوده است. مقاله «ابن ملجم» را من نوشته بودم. من دو تا روایت را که در همه کتاب ها درباره او آمده بود گفته بودم. یکی اینکه حضرت علی در سجده شهید شد، یکی اینکه در مدخل مسجد دو نفر، که یکی از آنها ابن ملجم بود، شمشیر کشیدند و یکی خورد به سقف و شمشیر ابن ملجم خورد به سر حضرت علی. بعد ایشان نقد نوشت و گفتند من نمی دانم نویسنده این مقاله چه خوبشاوندی با ابن ملجم دارد! که البته حسابی ترسیدم.

به هر حال، ورود به دایرةالمعارف تشیع برای من واقعاً یک فرصت بود. خوب ما هم سعی خود را می کردیم و کنار هم زندگی می کردیم. من کتاب زیاد می خواندم ولی کار علمی نکرده بودم، یکی دو تا ترجمه کرده بودم که یکی هم با عنوان تاریخ غزنویان چاپ شده بود. ولی دایرةالمعارف تشیع باعث شد که اولاً کارم نظم پیدا کرد بعد هم بخش مهمی از درآمدی را که از این راه به دست می آوردم دوباره کتاب می خریدم. بنابراین در خانه خودم یک کتابخانه خیلی خوب و جمع و جوری فراهم آورده بودم. لطف دیگر این بود که وقتی به تهران می آمدم در دفتر دایرةالمعارف در کنار با بزرگان فرهنگی ایران می نشستم، کسانی مانند استاد دکتر محقق، زنده نام استاد زریاب، حسین کریمان، مشایخ فریدنی، پرویز زورجاوند، آقای صدر حاج سید جوادی که اینها متأسفانه از دنیا رفتند. بالآخره تشویق اینها باعث می شد که من کار بیشتر کنم. جناب خرمشاهی می گویند شاید حدود سه هزار مقاله برای دایرةالمعارف تشیع نوشته ام، البته من خودم هیچ وقت نشمردم.

دیگر اینکه بالأخره حالا که دایرةالمعارف تشیع به اینجا رسید بسیار باید یاد بکنم از مهربانی های دوستان گرامی ام آقای فانی و آقای خرمشاهی که من را تشویق می کردند، من از ایشان بسیار ممنون هستم، بسیار بدهکار اخلاق فرهنگی ایشان هستم، آقای صدر همین طور، خانم محبی همین طور؛ خانم محبی دقیقاً تا پایان زندگی خجسته شان، به قول آقای خرمشاهی گذشته از اینکه

این کار را سرپرستی می‌کردند بازاریابی هم که می‌کردند هیچ، بازاریابی هم برای دایرةالمعارف تشیع می‌کردند. باید سپاسگزاری کنم از گردانندگان انتشارات حکمت که این کار را به عهده گرفتند که به پایان برسانند.

فکر می‌کنم که لازم است از همین حالا به فکر نو کردن آن باشیم. بالأخره هر دایرةالمعارفی تا یک زمانی نواست و بعد از یک مدتی اطلاعاتش کهنه می‌شود، قطعاً همه دایرةالمعارف‌های جهان همین طوری هستند. دست اندرکاران این دایرةالمعارف هم باید به فکر نو کردن این کتاب مهم باشند، این کتاب به نظر من یک کتاب ملی است و فکر می‌کنم یکی از دلایلی که به آن کم‌اعتنایی یا بی‌اعتنایی شد همین ملی بودن این کتاب است. ضمناً باید باز هم تشکر کنم از آقای فانی و آقای خرمشاهی که تا الآن وفادارانه کنار دایرةالمعارف تشیع ماندند، عمر هر دوی شان دراز باد.

دکتر محمد مهدی جعفری

اکنون که به میمنت و مبارکی جلد شانزدهم و پایانی دایرةالمعارف تشیع به پایان رسیده و چاپ و منتشر شده است، نکاتی را که من از این دایرةالمعارف در جریان کار آن اطلاع دارم به عرض می‌رسانم. سید ابوالفضل تولیت پس از پدرش تولیت آستان حضرت فاطمه معصومه قم را به عهده داشت. وی سال‌ها نماینده قم در مجلس شورای ملی بود، ولی چون در مجلس هفدهم از دکتر مصدق طرفداری کرد، پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ او را از تولیت آستان حضرت معصومه برکنار کردند. لذا او هم به سراغ املاک خود رفت و به رسیدگی به املاک خود پرداخت. در سال ۱۳۴۱ با اصلاحات ارضی مخالفت کرد و لذا در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ او را گرفتند و مدتی به زندان انداختند. ایشان ثروت و املاک زیادی داشت ولی متأسفانه از داشتن فرزند محروم بود، از این جهت اموال خود را به نام همسر خود کرد و موقوفه‌ای به نام بنیاد طاهر تأسیس کرد. هیئت امنای این بنیاد آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، احمد صدر حاج سید جوادی، آقای هاشمی رفسنجانی و ظاهراً یکی دو نفر دیگر بودند.

مرحوم تولیت با علاقه‌ای که به مبارزات روحانیت و مبارزات اسلامی داشت، می‌خواست در این راه سرمایه‌گذاری کند. در روزهای آخر مبارزه که امام خمینی هم در پاریس بود ایشان به پاریس رفت و مبلغی در یکی از بانک‌های انگلستان سپرد که زیر نظر امام خمینی به وسیله مبارزان هزینه بشود. لیکن این امر در هنگامی بود که همه مبارزان در تلاش برای سرنگونی رژیم سلطنتی و جایگزین کردن حکومت اسلامی بودند، لذا هیچ‌یک از مبارزان مقیم خارج از کشور یا داخل کشور به این پول دست نزدند تا اینکه تولیت در مرداد ماه ۱۳۵۸ به رحمت خدا رفت.

سال‌ها بعد، خانم طاهری، همسر مرحوم تولیت، و هیئت امنای موقوفه بنیاد طاهر به فکر افتادند که از این اموال استفاده‌ای که مورد علاقه آن مرحوم بوده است بکنند، لذا چون مرحوم

تولیت به کار فرهنگی علاقه داشت تصمیم گرفته شد دایرةالمعارفی تدوین شود. بذرتدوین دایرةالمعارف تشیع بدین وسیله کاشته شد. ساختمانی چندطبقه در نبش خیابان فلسطین و انقلاب اسلامی متعلق به مرحوم تولیت بود که یک طبقه آن را برای این کار در نظر گرفتند. سپس از آقایان دکتر مهدی محقق، بهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی دعوت شد که این مهم، یعنی تدوین دایرةالمعارف تشیع را به عهده بگیرند. ایشان با بزرگواری پذیرفتند. در همان ساختمان کتابخانه‌ای تأسیس شد، کتاب‌هایی که بیشتر به کار دایرةالمعارف مربوط بود.

نخست به کار نوشتن شیوه‌نامه تدوین دایرةالمعارف و تعیین مدخل‌های مربوط به موضوع دایرةالمعارف تشیع پرداختند. هیئت امنای فعال در این کار مهم در آن روزها آقایان دکتر سحابی، احمد صدر حاج سید جواد، خانم طاهری و برادر ایشان و برادرزاده ایشان، آقایان طاهری، بودند. این جانب جریان را با مرحوم هاشمی رفسنجانی در میان گذاشتم، ایشان ضمن تأیید این امر بنده را به عنوان نماینده یا در واقع جانشین خودشان در هیئت امنای معرفی کرد. از مؤلفان مطرح و به نام آن روز خواسته شد که در زمینه تخصصی خود به تألیف بپردازند. اگرچه این مؤسسه به وسیله بنیاد طاهر پشستیبانی مالی می‌شد ولی به علت بلوکه شدن مبلغ معتنا بهی از ثروت مرحوم تولیت در یکی از بانک‌های انگلستان و مسئله وراثت و پدید آمدن کسی به عنوان مدعی ارث، یک قاضی به نام موسی خان امیرحسینی، که ظاهراً عمه زاده مرحوم تولیت بود، کمک مختصری به دایرةالمعارف می‌کرد. به طوری که هزینه حق تألیف مختصر آن روزها و کاغذ و چاپ و صحافی دایرةالمعارف هم به درستی تأمین نمی‌شد.

به هر زحمتی بود، جلد‌های اول تا سوم دایرةالمعارف از سال ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹ منتشر شد، اما به علت قطع کمک مالی بنیاد طاهر، دایرةالمعارف در آستانه تعطیلی قرار گرفت. در این موقع، ریاست اداری مؤسسه به عهده مرحوم آقای احمد صدر حاج سید جواد بود و چون آقای دکتر محقق به دانشنامه جهان اسلام منتقل شد، مدیریت علمی آن بر عهده آقایان خرمشاهی و فانی قرار گرفت. روزی من به دفتر دایرةالمعارف رفتم و دیدم آقایان برای تعطیل شدن کار و نداشتن هزینه‌ها عزا گرفته‌اند و در صدد آن‌اند که تعطیلی دایرةالمعارف را به شکلی آبرومندانانه توجیه کنند و نگویند که ما پولی برای ادامه این کار نداشتیم. من خدمتشان عرض کردم که مگر این دایرةالمعارف متعلق به امیرالمؤمنین نیست؟ گفتند چرا. گفتم پس خود ایشان مشکل را حل می‌کند، یک هفته به من فرصت بدهید من خدمت شما عرض خواهم کرد.

از طرفی، شرکتی از طرف دوستان دیگرمان، زنده‌یاد مهندس عزت‌الله سحابی، آقای اتحاد و زنده‌یاد خانم محبی و چند تن دیگر، برای کار تولیدی تأسیس شده بود به نام «شط»، که حرف اول نام دکتر شریعتی «شین» و نام آیت‌الله طالقانی «ط» را گرفته با هم ترکیب کرده بودند. من به آن شرکت رفتم و جریان دایرةالمعارف را با آنان در میان گذاشتم. زنده‌یاد خانم محبی گفت

من حاضر من سهام خودم را در شرکت «شط» و هر چیز دیگری که دارم بفروشم و دایرة المعارف را احیا کنم، ایشان سهام خود در شرکت «شط» و یک طبقه از خانه اش را که به گفته خود او متعلق به فرزند شهیدش سعید محبی بود و در جریان خرمشهر به شهادت رسیده بود فروخت و در اختیار دایرة المعارف گذاشت. بعد دید که قسمت اداری دایرة المعارف به کندی پیش می‌رود، از این جهت خودش مردانه با تصمیمی استوار جلو آمد و اداره داخلی دایرة المعارف را به عهده گرفت و مدیران علمی و همه مؤلفان و همه کسانی را که می‌توانستند از جهت مادی و معنوی به دایرة المعارف تشیع یاری برسانند امیدوار و فعال کرد. ایشان از جلد چهارم تا سیزدهم دایرة المعارف را به عنوان نشر شهید سعید محبی منتشر کرد، مجلدات قبل را هم تجدید چاپ کرد، به طوری که برخی از مجلدات به چاپ پنجم و ششم هم رسید. ایشان با علاقه ای که به کار نشر داشت، چند کتاب دیگر هم در کنار دایرة المعارف منتشر کرد، از جمله کتابی به نام حیات سعید یا دانشنامه علوی که برخی از مقالات دایرة المعارف به طور مستقل در این کتاب منتشر شده است. نام این کتاب هم از ابتکارات آقای خرمشاهی است، «حیات سعید» هم اشاره به شهید سعید محبی، فرزند خانم محبی، است و هم به طور کلی آن حیات نیک سرانجام تشیع. کتاب دیگر راه راستان بود که مدخل‌های مربوط به زندگانی چهارده معصوم را که در خود دایرة المعارف درج شده بود مجدداً در این کتاب به صورت مستقل منتشر کرد. تا اینکه بیماری سرطان این بانوی فعال را از پای درآورد، رحمة الله علیها رحمة واسعة.

اما قدم خیری که با اخلاص برداشته شده بود نمی‌بایست متوقف شود. امیرالمؤمنین پشتیبان این جریان بود، لذا در همین بزنگاه بود که انتشارات حکمت، که آثار با حکمت و حکیمانه فراوانی منتشر کرده است، قد برافراشت و امتیاز انتشار دنباله این دایرة المعارف را گرفت و این کار را ادامه داد و الحمد لله به زغم مشکلاتی که بر سر راه چاپ و نشر هر کار فرهنگی پیش آمده توانست این امر مهم را، که اَبَسَّ عَلَى التَّقْوَى بود، به سرانجام برساند و جلدهای چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم را، که تا آخر حرف «یا» است، منتشر بکند.

این جانب به جز اقدامات عملی در نشر و پخش دایرة المعارف به اندازه بضاعت مزجات علمی خودم، بیش از ۵۰ مدخل را در موضوعات مختلف، از بیان موضوع خاص، معرفی کتاب و زندگی بزرگان نوشته‌ام، که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از «اصلاح و اصلاح‌گران»، درباره اصلاح اندیشه دینی که مقاله نسبتاً مفصلی است در جلد دوم؛ «نهج البلاغه»، که یک مطلب بسیار کلیدی و مهم این دایرة المعارف است در جلد شانزدهم؛ معرفی برخی از شرح‌های نهج البلاغه؛ مدخل مفصل «تشیع» که به صورت خوشه‌ای منتشر شد، که بخش تفسیر آن را بنده نوشتم؛ شرح حال برخی از بزرگان، از جمله سیدرضی، مؤلف نهج البلاغه، و آیت الله طالقانی؛ سیره امام علی بن ابی‌طالب و فاطمه زهرا سلام الله علیها، که هم در دایرة المعارف آمده و هم در راه راستان

درج شده است.

در اینجا باید از دو بزرگوار که همه زندگی خود را وقف این کار بزرگ کردند، جناب احمد صدر حاج سید جوادی و بانوی بزرگوار سرکار خانم فهیمه محبی، یاد کرد که حتماً خداوند مهربان این تلاش‌ها را به عنوان توشه‌ای گران قدر به حسابشان خواهد گذاشت. همچنین از استادان گران قدر دکتر مهدی محقق در همان سال‌های نخست، و بهاء‌الدین خرمشاهی و کامران فانی که در تمام این مدت ویراستاری این کار را به عهده گرفتند و نیز از زنده‌یاد حسن انوشه قدردانی کرد. امید است که آقایان خرمشاهی و فانی باز هم به تجدید نظر و تصحیح این دایرةالمعارف ادامه دهند. از جناب غفاری و خندق‌آبادی و همکارانشان در انتشارات حکمت نیز سپاسگزارم و از خداوند حکیم خواستارم که برای تجدید نظر و تکمیل و تصحیح این دایرةالمعارف به آنان توفیق دهد؛ بمنته و کرمه.

دکتر شهرام پازوکی

ارتباط بنده با دایرةالمعارف تشیع، البته اول آشنایی اجمالی بود و بعد جزء مقاله‌نویس‌های چند جلد اول آن و احیاناً بعضی مدخل‌های مربوط به جلدهای بعدی در موضوع تصوف و عرفان شدم. من که از دور شنیده بودم که مجموعه‌ای به عنوان دایرةالمعارف تشیع در حال تدارک است، خیلی خوشحال شدم، برای اینکه در ایران بعد از کار مرحوم آقای مصاحب و آن گروهی که با ایشان همکاری می‌کردند، کتاب دیگری نداشتیم که بتوان عنوان «دایرةالمعارف» را به شایستگی بر آن گذاشت و واقعاً آن دایرةالمعارف ملاک و معیار معتبری شد برای بعدی‌ها که می‌خواهند کار کنند، که با توجه به دقت، جامعیت و حمیت علمی و نظم و مدیریتی که مرحوم آقای مصاحب داشتند کار عظیم و برجسته‌ای بود. حالاً من شنیده بودم که قرار است دایرةالمعارف تشیع هم منتشر بشود و بعضی کسانی هم که در رأس این کار هستند لاقلاً از بقایای همان نسل نویسندگان دایرةالمعارف مصاحب هستند.

آن موقع من دانشجوی سال آخر دانشگاه تهران در رشته فلسفه بودم و این قبیل آثار را هم دنبال می‌کردم. دایرةالمعارف اسلام به زبان انگلیسی (Encyclopaedia of Islam) که در آن زمان در دسترس خودم و در دسترس خیلی‌ها بود، منبع خوبی شمرده می‌شد، البته برای آنهایی که با یکی از زبان‌های اروپایی آشنا بودند، مثلاً زبان انگلیسی بلد بودند. اما به زبان فارسی واقعاً جای اثری که در مورد اسلام، به خصوص در مورد شیعه نوشته بشود خالی بود، برای اینکه همه می‌دانیم که در محافل آکادمیک غرب در آن موقع شیعه جایگاه علمی چندانی نداشت، برای اینکه فرض بر این بود که شیعه یک مذهب انحرافی جدا شده از جریان اصلی سنی، به اصطلاح رافضی است در عالم اسلام، هترو دوکس (heterodox) است به اصطلاح الهیات مسیحی، و

بیشتر از منظر شرق شناسان جالب توجه بود تا اسلام شناسان، آن هم با همان اجزا و ارکان فکر شرق شناسی که لاقلاً در تحقیق در مورد شیعه نمی توانست حق مطلب را ادا کند، که حالا آن جای بحث خودش را دارد. لذا خیلی واجب می نمود که همچنین چیزی لاقلاً برای خود ما شیعیان در بیاید که بدانیم که به لحاظ تاریخی و تحولات تاریخی، اصل مذهب شیعه و رجال و اصطلاحات و مفاهیم و سیر تاریخی شان چگونه بوده است.

ما به دلیل فقدان دید تاریخی معمولاً تحقیقاتمان در این حوزه ها کامل نمی شود. دید تاریخی داشتن یک حسنی دارد و یک عیبی. حسن آن این است که به هر حال معلوم می شود که یک اندیشه از پیدایش آن چه تحولات و تطوراتی پیدا کرده است. اهمیت این کار از این جهت است که مثلاً بدانیم تاریخ تحول مفهوم مثلاً عصمت چه بوده است. حتی به نظر من این کار بیشتر از اهالی دانشگاه، برای حوزویان می توانست مورد استفاده قرار بگیرد تا بهتر بتوانند به مبدأ اعتقاد خود پی ببرند. اصولاً ما هنوز یک کتاب تاریخ تحول مفاهیم در فلسفه و کلام اسلامی نداریم، جای آن هم خالی است، کاری که نگوییم شبیه بلکه نزدیک به آن چیزی که به عنوان فرهنگ نامه تاریخ مفاهیم فلسفه (Historisches Wörterbuch der Philosophie) به سرپرستی یواخیم ریتر و چند تن دیگر به زبان آلمانی در ۱۳ جلد درآمده و واقعاً یک شاهکار علمی است و خیلی به کار می آید، و در ترجمه برخی از مدخل هایش، که در دو جلد در مؤسسه حکمت و فلسفه گزینش و چاپ شده است، من هم دخالت اندکی داشته ام. ما چنین چیزی نداشته ایم، چون دید تاریخی دید مدرن است، دید جدید است. اصولاً دایرةالمعارف به این سبک، جدید و مدرن است. اما عیب آن این است که به هر حال در دایرةالمعارف نویسی تفکر تقریباً مفقود می شود، برای اینکه یکی از مبانی خود نوشتن بر اساس متد تاریخی، آن چیزی که تحت عنوان نقد تاریخی (historical criticism) مشهور است، این است که وارد در مبانی تفکر نمی شود و در واقع بیشتر اطلاعات و داده ها را جمع آوری و تنظیم می کند. حالا اگر خود نویسنده اهل فکر باشد و از ظاهر اطلاعات به باطن و عمق مطالب برود، استفاده از آن مطالب افق های تازه ای را برایش می گشاید.

به هر حال اینها مقدماتی بود برای اینکه بگویم من خیلی خوشحال بودم از اینکه از جهات مختلف نوشتن دایرةالمعارف تشیع هم برای شیعیان، هم برای عالم اسلام، و حتی بیرون از عالم اسلام و محققینی که معمولاً مذهب شیعه را به دیده تحقیر نگاه می کردند، کار خیلی ضروری است، شاید مثلاً یک جنبه و بخشی از آن مقصودی که مورد نظر مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعه بوده می توانست در دایرةالمعارف تشیع تأمین بشود.

اما آشنایی مستقیم من با دایرةالمعارف تشیع از طریق آقای خرمشاهی بود. اگر اشتباه نکنم در اوایل دهه شصت آقای خرمشاهی از کتابخانه ملی تازه به مؤسسه حکمت و فلسفه منتقل شده بودند، که آن موقع به نام انجمن حکمت و فلسفه یا همان انجمن فلسفه سابق بود.

که درباره خود همین هم باید با یک سیر تاریخی سخن گفت. آن موقع آقای خرمشاهی در واقع جزء رجال فرهنگی مشهور بودند. من می‌دیدم که اتاق ایشان که روبروی اتاق من بود مرکز تبادل فرهنگی و فکری و انتشاراتی شده و از مترجم، مؤلف، مکتباً، معمم همه می‌آمدند و جمع می‌شدند و می‌رفتند و آقای خرمشاهی هم با آن سعه صدر و اخلاق خوشی که داشتند پذیرای همه می‌شدند. البته این را هم بگویم که دیگر بعضی اوقات اتاقشان آنقدر شلوغ می‌شد که آن اواخر خود خواسته در منزل مقیم شده و دورکاری می‌کردند، یعنی می‌گفتند از بس مراجعین زیادند من نمی‌توانم اینجا کار کنم. یکی از صدها کار علمی و فرهنگی که ایشان بر عهده داشت و به قول خود «آهسته و پیوسته» جلو می‌رفت - من که اصولاً چنین روحیه‌ای نداشتم، واقعاً در حیرت مانده بودم در کار آقای خرمشاهی که کارهای بزرگ را به همین سبک آهسته و پیوسته انجام می‌داد، مثل همان ترجمه قرآن که کار مهمی بود یا همان فرهنگ انگلیسی به فارسی در چند جلد - همین بود که همراه با آقای کامران فانی مسئولیت تدوین و ویرایش و تهیه و بعضاً تألیف مدخل‌های دایرةالمعارف تشیع را به عهده گرفته بودند.

این بود که آشنایی من با دایرةالمعارف تشیع از طریق آقای خرمشاهی بیشتر شد و جلوتر رفت. بعداً یک بار که ایشان دید که من علایق عرفانی دارم و علاوه بر علایق علمی رشته‌ام، مطالعات عرفانی می‌کنم، از من برای تألیف مدخل‌های عرفانی دعوت کرد. ظاهراً دوست یا دوستان دیگر و اساتیدی که در این زمینه می‌نوشتند کارشان را ادامه نداده یا معطل کرده بودند و یا هرچیز دیگر، نمی‌دانم. من از این دعوت خیلی خوشحال بلکه ذوق زده شدم. برای من دانشجوی سال آخری مایه افتخار بود که در یک همچین مجموعه‌ای که برخی بزرگان فن آن موقع، مثلاً مرحوم دکتر زریاب خویی و مرحوم استاد مشایخ فریدنی، در آن مطلب می‌نویسند و دیگرانی که آنجا را از لحاظ علمی می‌گردانند، مشارکت کنم. از جهت دیگر تألیف مدخل‌های عرفانی باعث می‌شد که من خودم هم درباره علایق و موضوعاتی که دوست دارم بیشتر تحقیق کنم و متمرکز کار کنم. به اصطلاح هم فال بود و هم تماشا: هم یک درآمد جزئی از این طریق پیدا می‌کردم و هم اینکه به آن کار مورد علاقه‌ام می‌پرداختم و هم اینکه با کسانی از نزدیک آشنا می‌شدم که واقعاً از چهره‌های مهم علمی آن زمان بودند.

این بود که با ترس و لرز پذیرفتم و بعد به من گفتند که یکی دو تا نمونه از نوشته‌هایم را بدهم که در شورای علمی مطرح شود. من چند مدخل را نوشتم، هم مصطلحات عرفانی بود هم یکی دو تا از رجال عرفا. آقای خرمشاهی بعد از چند روز به من فرمود که دوستان تأیید کردند و برخی علاوه بر تأیید تحسین هم کردند، بیا و رسماً شروع به کار کن. فقط چون هنوز جلد‌های اول بود از من خواستند از فهرست مدخل‌هایی که داشتند مدخل‌هایی را که خودم می‌خواهم بنویسم انتخاب کنم و اگر مدخل دیگری هم به نظر لازم آمد به آن اضافه کنم. بعد از چند روز تحقیق و بررسی

من فهرستی افزون بر مدخل‌های مصوّب تهیه کردم و به ایشان دادم. بعد آقای خرمشاهی آن فهرست افزوده را بردند و برگرداندند و گفتند که دوستان می‌گویند به برخی از اینها نیازی نیست و زائد بر موضوع است. گفتم من دلیل دارم برای اینکه چرا باید باشند. ایشان گفت خیلی خوب، یک روز خودت بیا و از نوشته‌هایت دفاع کن. من اولین دوشنبه بعد از ظهر به آنجا رفتم. تا سال‌ها در دفتر دایرةالمعارف در خیابان فلسطین شمالی، دوشنبه‌ها به اصطلاح پاتوق هم وابستگان و هم پیوستگان دایرةالمعارف تشیع بود، و قرار و مدارهایی که می‌خواستند با کسانی مثل من، که حالا به یک نحوی با آنجا ارتباط داشتند یا مدخل می‌نوشتند یا اینکه دعوت می‌شدند، داشته باشند در همان روز می‌گذاشتند؛ به اصطلاح حوزوی‌اش یک گعده علمی بود و همه جور افرادی با سلیقه‌های علمی مختلف در آن حضور داشتند. من هم به آنجا رفتم و فکر می‌کنم که آن موقع جزء جوان‌ترین حاضرین آن جلسه بودم. جلسه خیلی پرشور و به معنای دقیق لفظ گعده علمی بود، به همراه پذیرایی توأم با مهر و محبت. آقای فانی را از قبل می‌شناختم و اولین بار با مرحوم آقای احمد صدر حاج سید جوادی در آنجا از نزدیک آشنا شدم. بنده با ایشان به عنوان رجل سیاسی، که در اول انقلاب سمت وزارت هم گرفته بودند، قبلاً از دور آشنا بودم. آقای خرمشاهی ایشان را معرفی کردند و طبعاً از نظر آقای حاج سید جوادی هم شاید من با آن سن و سال چندان تناسبی با پیران قوم که آنجا حاضر بودند نداشتم. ولی چون مدخل‌هایی را که به عنوان نمونه نوشته بودم تأیید کرده بودند ایشان استقبال کردند و آشنایی نزدیکی هم حاصل شد.

از آن به بعد، من می‌دانستم که دیگر عضوی از آنجا هستم. شروع کردم به نوشتن مدخل‌ها و آنها را به آقای خرمشاهی می‌دادم. متأسفانه من دوشنبه‌ها را نهایتاً سه چهار جلسه بیشتر نرفتم. دیگران می‌رفتند و آن گرمی محفل شرکت‌کنندگان را دوست داشتند و واقعاً دوست داشتنی بود. شنیده بودم دوست عزیزم آقای دکتر معصومی همدانی، که بعید می‌دانم مدخلی برای آن دایرةالمعارف نوشته باشند، تقریباً همه یا اغلب دوشنبه‌ها را می‌رفتند، یعنی آن فضای علمی و دوستانه و گرم را خیلی‌ها دوست داشتند. حالا من یا شاید از تنبلی بوده یا شاید اینکه احساس می‌کردم یک جوان در میان پیران دیرچه می‌خواهد بگوید و چه حرفی برای گفتن دارد و خجالت می‌کشیدم، نمی‌دانم، به هر حال چند بار بیشتر نرفتم.

این همکاری شاید برای چند سال ادامه داشت. تا اینکه من دیدم در دوسه تا از مدخل‌هایی که نوشته بودم دستکاری‌هایی شده که اصلاً مطلب را خراب کرده است. مثلاً من راجع به موضوعی با مقدماتی توضیح داده و نتیجه‌گیری کرده بودم، اما نتیجه‌گیری بدون مقدمات و توضیحاتی که داده بودم آمده بود و گاه خود آن نتیجه‌گیری ناموجه می‌نمود. یا در مورد شرح حال‌ها دیدم که چیزهایی حذف شده که اتفاقاً آنها باید می‌بود. این بود که دلخور شدم، گله‌مند شدم و از آقای خرمشاهی در این باره سؤال کردم — چون ادیتورهای اصلی ایشان و آقای فانی بودند — و گفتم که

چرا به من نگفتید که مثلاً چنین چیزی باید بشود و چرا با نظر خود من این کار را نکردید؟ البته آنها قرارشان این بود که حق حک و اصلاح و کم و زیاد کردن مطالب را دارند، اما گفتیم به خود من می‌گفتید، من خودم کم می‌کردم یا خودم آن چیزی را که شما حالا به هر جهت صلاح نمی‌دانید در دایرةالمعارف باشد، اصلاح می‌کردم و شاید با اندکی دخل و تصرف به زبان دیگری بیان می‌کردم. چون می‌دانستم آقای خرمشاهی خودش داغ دیده این حک و اصلاح‌های ویراستاری است و از این چیزها ناراحت می‌شود، می‌دانستم این کار خود آقای خرمشاهی یا کار آقای فانی نیست. پرسیدم از آقای خرمشاهی، خیلی تلخ هم پرسیدم، که چرا همچین کاری کردید، من اینها را با شوق و ذوق و وسواس علمی می‌نویسم و واقعاً خودم اول از همه از آنها استفاده می‌کنم. به من گفتند تقصیر ما نیست. خود آقای حاج سیدجوادی اصولاً با این اشخاص و این طرز تفکر دینی زیاد موافق نیست و ایشان خودشان هم حق این کار را دارند. من گفتم باز با نظر خودم این کار را می‌کردید. گفتند کار ما نیست و ایشان چندان موافق نیستند. خوب، من اول تردید کردم که طرز تفکر چه ربطی به دایرةالمعارف دارد، یکی از اجزاء و ارکان دایرةالمعارف نویسی این است که باید در نگارش مطالب سعه صدر داشت و اعمال نفوذ شخصی نکرد، ما نمی‌توانیم در تاریخ اعمال نفوذ بکنیم و بگوییم همچین چیزی نبوده و یا این شخص که این طور در زمان خودش و بعداً به لحاظ عرفانی تجلیل شده است یا این کتاب از فلان شخص مهم نیست، چون با سلیقه ما جور در نمی‌آید.

از این رو، در من کمی تزلزل ایجاد شد که آیا همچنان ادامه بدهم. ولی با این حال باز می‌نوشتیم، تا اینکه دیدم در مدخل «اهل حق» که نمی‌دانم چه کسی نوشته بود آن قدر مسأله ایجاد شده که در جلد بعدی به دلیل اعتراضات زیادی که حالا نمی‌دانم چه کسانی از اهل حق کرده بودند، یک تتمه یا مستدرکی به اصطلاح قدما به تفصیل در چندین صفحه افزوده بودند که در واقع، مدخل «اهل حق» جلد قبل را تکمیل و اصلاح می‌کرد. فهمیدم که آن مدخل خیلی دچار مشکل شده بود و به دلیل اعتراضات تند زیاد مجبور شدند این تکمله را اضافه کنند. خوب این کار مرسوم نیست، می‌توانستند در چاپ‌های بعدی آن را درست کنند، مثل همان دایرةالمعارف اسلام به زبان انگلیسی (EI) که طبع اول و دوم و سوم دارد و سومی نسبت به دومی چیز دیگری شده است. ولی دیدم مثل اینکه اعتراض زیاد کرده بودند که مجبور شده بودند همچین کاری انجام دهند. فهمیدم که پس اصولاً در مورد مدخل‌های مربوط به تصوف و طریقه‌های عرفانی حساسیت‌هایی وجود دارد.

من بیشتر از دو سه جلسه با مرحوم آقای حاج سیدجوادی ارتباط حضوری نداشتیم، ولی در همان دو سه جلسه ایشان را انسانی بسیار خلیق و از راجل سیاسی واقعاً متدین و به هر حال نیکومنش و دوست‌داشتنی دیدم، چیزی که اکنون مثل کبریت احمر نایاب است، البته از دور با ایشان و هم‌فکرانشان آشنایی داشتم و گاهی اوقات چیزهایی را که می‌گفتند می‌خواندم. به هر حال

نوشتن را ادامه دادم، منتهی نه با شوق و ذوق قبلی، و این موضوع برای آقای خرمشاهی کاملاً محرز شده بود که من دارم یواش یواش از گروه نویسندگان، که پیشتر هم با آقای خرمشاهی در ارتباط بودم، بیرون می‌آیم. این استنباط وقتی برای خودم محرز شد که در مراسمی که به عنوان یک جور رونمایی برای یکی از جلدها، که اصلاً هم یادم نیست کدام جلد بود، گرفته بودند - قطعاً از جلدهای اولیه بود که مراسم خیلی خوبی بود - عده‌ای از دوستان پیوسته و وابسته را دعوت کرده بودند و من هم جزء آنها بودم. یادم می‌آید که وقتی آقای خرمشاهی می‌خواستند من را معرفی بکنند، چون تقریباً شاید من جزء نویسندگان گمنام آن مجموعه بودم و بقیه غالباً اشخاص سرشناسی بودند، گفتند فلانی «عرفان نویسنده» ما است. تعبیر طنزآمیز «عرفان نویسنده» را من کاملاً یادم می‌آید. این بود که برایم محرز شد که آقای خرمشاهی هم متوجه شده‌اند که من زیاد تمایلی ندارم که کار را ادامه بدهم. خوب، من شرم و حیایی داشتم نسبت به این قضیه که نمی‌دانستم چطوری می‌توانم خودم را از آنجا جدا کنم، چون واسطه‌شنایی من با مجموعه دایرةالمعارف آقای خرمشاهی بود و به هر حال من با ایشان در مؤسسه یا انجمن همکاری بودم و باهم دوست نزدیک و صمیمی بودیم. به هر حال احترامی که من به ایشان می‌گذاشتم مانع از این می‌شد که به صراحت بگویم که بهتر است که من دیگر ننویسم. البته باز هم کج دار و مریزگاهی اوقات چیزهایی می‌نوشتیم. تا اینکه تقریباً خود مؤسسه - که سابقه‌اش را من درست نمی‌دانم، حتماً دوستان دیگر مستحضر هستند - دچار مشکلاتی عمدتاً اقتصادی شد به طوری که مدیریتش عوض شد. برخی از استادان بزرگی که آنجا بودند یا مرحوم شدند یا به دلیل کبرسن یا هر چیز دیگری نیامدند و تقریباً من هم در این جریان کنار رفتم و دیگر چیزی ننوشتیم. البته واقعاً خودم هم با کارهای دیگر - مثل نوشتن رساله دکتری - درگیر شده بودم و شاید آن حوصله و ذوق سابق را هم دیگر نداشتم، چون دایرةالمعارف نویسی خودش یک ذوق و حوصله خاصی می‌خواهد. البته کمی هم مکدر شده بودم و به هر حال ادامه ندادم و رسماً به آقای خرمشاهی هم گفتم که من را معذور بدانند و از دوستان دیگری استفاده نکنند. یادم می‌آید که خود آقای خرمشاهی از من خواستند کس یا کسانی را به جای خود معرفی کنم و من هم شخص فاضلی را که می‌شناختم معرفی کردم و وی نیز چند مدخل را به عنوان نمونه نوشت، ولی مورد پسند خاطر دوستان قرار نگرفت چون آن را خارج از ضوابط و قواعد خاص مقالات دایرةالمعارف تشخیص داده بودند.

این ماحصل همکاری من بود، ولی خوب همیشه مترصد بودم و علاقه قلبی‌ام این بود که این کار تمام شود و حاصلی داشته باشد، حتی اگر در آن حدی که اول شروع کرده بودند، با آن قوه علمی که شروع کرده بودند، که با رفتن استادانی دیگر نمی‌توانست به حیات خودش ادامه بدهد، نباشد. ولی به هر حال نفس اینکه این کار به اتمام برسد مهم بود و من سرانجام کار را دنبال می‌کردم و

گاهی اوقات از دوستانی که در آن مطلب می‌نوشتند می‌پرسیدم و اظهار نظرمی‌کردم که مثلاً فلان مدخل را چه کسی نوشته، خوب نوشته یا مثلاً آن یکی ضعیف نوشته شده است. در واقع، ارتباط علمی یا حتی علاقه‌ام هر چند دورادور محفوظ ماند، ولی خودم دیگر مستقیماً دخالتی نداشتم. پس از درگذشت مرحوم آقای احمد صدر حاج سید جوادی و مشکلات مادی عارض شده و تغییر مدیریت هم دوباره توسط مدیریت جدید، مرحومه سرکار خانم محبتی، دعوت به همکاری شدم و حتی به درخواست ایشان یک بار هم به دفتر دایرة المعارف رفتم ولی تمایلی به همکاری نداشتم. بحمد الله جلد آخرین دایرة المعارف هم درآمد و واقعاً جای تقدیر دارد از دوستانی که این کار را ادامه دادند و آن را به سرانجام رساندند و چه از حیث علمی و چه از حیث مالی نگذاشتند زمین بیفتد. این کار، کار قابل تقدیر و ارزشمندی است حتی اگر به دیده صاحب نظران دارای ضعف‌هایی است. من کاملاً یادم می‌آید که شاید همین دایرة المعارف بود - حالا من پشت پرده‌اش را دیگر نمی‌دانم - که منشأ تألیف دو دایرة المعارف دیگر، یکی دانشنامه جهان اسلام و دیگری دایرة المعارف بزرگ اسلامی، شد. یعنی در واقع فضل تقدّم با دایرة المعارف تشیع بود؛ چون از بعضی مقالات یا از برخی از دوستانی که در این دایرة المعارف مقاله می‌نوشتند بعداً در آن دایرة المعارف‌های دیگر هم استفاده شد. به نظر من، از این حیث شروع آن کار ارزشمندی بوده و برخلاف کارهای جمعی که در ایران معمولاً نتیجه نمی‌گیرد، اینکه این کار بحمد الله به نتیجه رسیده جای تقدیر دارد، چون تقریباً چهار یا پنج نوع دایرة المعارف دیگری که بنده هم در ابتدای برنامه‌ریزی تشکیل آنها اندکی دخیل بودم، بعد از ده‌ها جلسه که چگونه باید باشد یا حتی پس از نوشتن بعضی مدخل‌ها با تغییر مدیران متوقف ماندند.

ان شاء الله اگر بشود در طبع‌های بعدی آن یک تکمله (supplement) یا به اصطلاح مستدرکی اضافه بکنند یا حتی اگر بشود بعضی از مقالات را دوباره از اول با تجدید نظر نوشت و کم و اضافه کرد خیلی خوب می‌شود. البته این کار، کار سختی است، ولی در همه جای دنیا مرسوم است، و می‌بینیم که طبع جدید یک دایرة المعارف با طبع اولش خیلی فرق کرده است. اما مثلاً در مورد فرهنگ معین دهه‌ها است که بدون هیچ‌گونه اصلاح همان جور مانده است، در حالی که حق این بود که این کار ادامه پیدا می‌کرد و زیر نظر یک هیئت علمی هر سال اضافه و تصحیح و کامل‌تر می‌شد و طبع جدید بهتر از قبل درمی‌آمد. در مورد دایرة المعارف تشیع اگر بشود ان شاء الله این کار صورت بگیرد لاف‌اقل اینکه تکمله‌ای یا ضمیمه‌ای برای کل آن تهیه شود و اگر اشکال یا ایرادی در مطالب گذشته هست، اصلاح شود، خیلی خوب می‌شود.

نهایتاً خوشحالم از اینکه این کار به سرانجام رسیده است و امیدوارم که بشود در طبع‌های بعدی تکمیلش کرد. در انتها جا دارد که واقعاً اولاً یادی بکنم از بانی مالی اولیه مرحوم آقای تولیت و بنیاد تولیت، همچنین از آقای دکتر احمد صدر حاج سید جوادی که کار را مدیریت می‌کردند، و بعد، از

استادان محترم آقای خرمشاهی که تا همین اواخر هم شنیدیم که همکاری می‌کردند و از آقای فانی که کاری را که از همان اول شروع کردند تا آخرین جلد هم ادامه دادند و ظاهراً دیگر آخرین فرد از آن گروه اولیه بودند؛ واقعاً باید از ایشان و از مرحومه خانم محبتی و پس از ایشان از انتشارات حکمت که حمایت مالی کردند و نگذاشتند که این کار مهم بر زمین بماند، همچنین از فضلای جوان مثل آقای خندق‌آبادی در این انتشارات که اخیراً مساعدت علمی کردند، تقدیر کرد و سپاس که این کار را به آنها رساندند. و له الحمد.

دکتر حسین معصومی همدانی

بنده همین اول بگویم که هیچ وقت همکار دایرةالمعارف تشیع نبودم، یعنی حتی یک مقاله هم برای این دایرةالمعارف ننوشته‌ام. دلیل رفتن من به دایرةالمعارف این بود که دوستان عزیز من، آقای فانی و آقای خرمشاهی در آنجا بودند و بعد از ظهرهای دوشنبه در آنجا یک جلسه غیر رسمی بود. اشخاص، عمدتاً نویسندگان مقالات دایرةالمعارف، می‌آمدند و چون در بین اینها عده‌ای از علما و فضلا و اساتید بودند من هم این فرصت را غنیمت می‌دانستم و می‌رفتم و در این جلسات شرکت می‌کردم، و گاهی آن‌ها در این جلسات بحثی راجع به خود دایرةالمعارف هم درمی‌گرفت ممکن بود من هم در این بحث‌ها شرکت بکنم؛ حداکثر مشارکت بنده در این دایرةالمعارف این بوده است، ولی در جریان آن بوده‌ام. خود آن جلسات دوشنبه خیلی جلسات خوبی بود، برای اینکه کسانی می‌آمدند که در زمان خودشان هنوز آدم‌های ممتازی بودند، و هنوز هم هستند. مرحوم دکتر زریاب می‌آمد، مرحوم مشایخ فریدنی می‌آمد که من اولین بار با ایشان آنجا آشنا شدم و یک خاطره هم دارم چون من یک وقتی نقد تندی بر یک کتاب ایشان نوشته بودم و ایشان هیچ وقت این قضیه را به روی من نیاوردند و با هم دوست شدیم. آقای دکتر محقق می‌آمد، مرحوم صدر حاج سید جوادی می‌آمد، که واقعاً دیدن ایشان از نظر اخلاقی و از لحاظ منش شخصی اش خیلی فرصت مغتنمی بود.

برای اینکه بگویم که چقدر این دایرةالمعارف در من تأثیر داشته است، یک روز در یکی از همین جلسات دوشنبه آنجا بودم و آقای دکتر محقق، استاد ما، با یک آدمی که ما نمی‌شناختیم وارد شد، این شخصی که با ایشان آمده بود آقای رشدی راشد بود که آمده بود ایران برای کار تحقیق و نسخه‌یابی، و چون با دکتر محقق آشنایی قبلی داشت با هم آمده بودند آنجا. همین مقدمه آشنایی من با رشدی راشد شد، چون در همان جلسات شروع کردیم به صحبت درباره تاریخ علم و بعد تقریباً مسیر زندگی من با این ملاقات عوض شد. باز از کسانی که آنجا می‌آمدند آقای رفیعی علامرودشتی بود، که در قم در کتابخانه آقای مرعشی بود و بعد بیمار شد، ایشان هم خیلی سهم داشت و مقاله می‌نوشت؛ آقای بود به اسم حائری، که باز برای آنجا خیلی مقاله می‌نوشت، آقای بود به اسم شهیدی صالحی که بازاری بود ولی خیلی فاضل بود و عموی آقای دکتر شهیدی انرژی

هسته ای بود و فوت کرد. به هر حال، از این جهت جلسات خیلی پرباری بود، چون واقعاً بعضی ها می آمدند برای اینکه در دایرةالمعارف مقاله داشتند، بقیه بحث آزاد بود و از هر دری حرف می زدند و چون کسانی که بودند به هر حال عمدتاً اهل فضل بودند معمولاً صحبت از شعر و ادب و فلسفه و این جور چیزها بود.

من شاهد بودم که این دایرةالمعارف با امکانات تقریباً نزدیک به صفر در واقع کارش را انجام می داد. مدتی بنیاد طاهر عهده دارش بود، بعد خانم محبی بودند که ایشان برای اینکه این دایرةالمعارف کارش پیش برود از جان مایه می گذاشت. این دایرةالمعارف امکانات هیچ کدام از دایرةالمعارف های موجود در ایران را نداشت، با اینکه پانزده جلد از این دایرةالمعارف منتشر شده، همه اینها با کمترین امکانات منتشر شده است، هم امکانات مادی و هم امکانات به اصطلاح پرسنلی. همه مقالات را باید آقای فانی یا آقای خرمشاهی می دیدند یا آقای صدر می دید و طبعاً همه اینها در همه علوم تخصص نداشتند و ممکن بود که چیزی از دستشان در برود یا مطلب نادرستی وارد بشود. اصولاً دایرةالمعارف تخصصی تا حدودی همیشه همین جوری است، یعنی در مورد دایرةالمعارف تخصصی، چون هیچ کس نیست که در همه علوم متخصص باشد اگر یک وقتی در انتخاب یک نویسنده اشتباهی شده باشد معلوم نیست دیگر آن مقاله درست شدنی باشد. من با عرض معذرت می گویم که در دایرةالمعارف هایی که در ایران، و حتی در بیرون از ایران، با امکانات خیلی خیلی وسیع تر از این دایرةالمعارف منتشر می شوند، مقالات ضعیف کم نیست، برای اینکه آن اشتباه اولیه صورت گرفته است، یعنی در انتخاب نویسنده اشتباه شده است.

ولی به نظر من، آنچه تا به حال در آمده است مجموعه خیلی مفیدی است، یعنی به خصوص اگر کسانی خودشان بالأخره ورودی داشته باشند در مطلب و قوه نقادی داشته باشند شاید بتوانند از سر آن مقالات ضعیف تر بگذرند و به مقالات قوی تر آن دایرةالمعارف برسند. آن قدر که من یادم است گمان می کنم که دایرةالمعارف دستمزدی هم به نویسندگان نمی داد، گویا یا نبود یا خیلی ناچیز بود؛ این دوستانی که با دایرةالمعارف همکاری می کردند همه آنجا تقریباً مجانی کار می کردند و کاری بود که به هر حال فقط با حسن نیت، با علاقه به تشیع، به ایران و به میراث معنوی این کشور و عالم اسلام انجام می شد، انگیزه دیگری در آن نبود.

کاش فرصتی باشد بعضی از کسانی که در این دایرةالمعارف بودند یا گروه جدیدی یا بعضی از دایرةالمعارف های موجود ویرایش جدیدی از این دایرةالمعارف در بیاورند که از بعضی اشکالاتی که در آن وجود دارد پیراسته باشد، اگرچه همان طور که عرض کردم این اشکالات در همه دایرةالمعارف های تخصصی دیده می شود.

در نبود یک مرجع دیگر به خصوص به فارسی هنوز این دایرةالمعارف خیلی قابل استفاده است.

البته، همان طور که گفتم، باید دید که چه کسی از دایرةالمعارف استفاده می‌کند. دایرةالمعارف الان کمی شبیه فضای مجازی است، شما هر اطلاعی در فضای مجازی می‌توانید پیدا کنید ولی اینکه این اطلاعات چقدر موثق است تا حدودی خودتان باید معرفت قبلی داشته باشید؛ اگر این معرفت قبلی را نداشته باشید ممکن است مثلاً بروید منابع نامعتبر در ویکی‌پدیا در اینجا و آنجا پیدا کنید و اشتباه کنید. بنابراین، من گمان می‌کنم که هنوز خیلی قابل استفاده است، ولی نیاز به بازبینی دارد و این بازبینی چیزی است که هر دایرةالمعارفی به آن نیاز دارد. شاید اگر تنها حسن این دایرةالمعارف این باشد که خیلی دنگ و فنگ ندارد، یعنی چه می‌دانم، کتابشناسی‌ها و مرجع‌شناسی‌های خیلی مفصل ندارد، همین خوب باشد. دایرةالمعارف‌هایی مثل دایرةالمعارف تشیع کاستی‌هایشان مقداری آشکارتر از دایرةالمعارف‌های دیگر است که گاهی همان عیب‌ها را دارند منتها چون مرجع هر مطلبی جلو آن نوشته شده است راحت‌تر خواننده گول می‌خورد، در حالی که ممکن است خود آن مرجع، مرجع معتبری نباشد. واقعاً عرض کردم، این فقط خاصیت دایرةالمعارف‌هایی که در ایران چاپ می‌شود نیست، دایرةالمعارف‌های فرنگی هم این جور می‌اند، یعنی بعضی مقالاتشان واقعاً اعتبار چندانی ندارند.

من گمان می‌کنم که این دایرةالمعارف قابل استفاده است، منتهی مثل همه کارهایی که در ایران می‌شود این کار هم باید یک متولی پیدا می‌کرد که این کار را ادامه دهد. خوب، مثلاً وقتی که مرحوم دهخدا لغت‌نامه را نوشت، یا بنیان‌گذاری کرد و بخشی از آن را خودش نوشت، باید یک مؤسسه تشکیل می‌شد که این کار را جلو ببرد نه اینکه بیایند حالا لغت‌نامه‌های دیگری درست کنند. الان در مورد دانشنامه‌ی ادب فارسی که در فرهنگستان نوشته شده است مرحوم سعادت با اینکه سنش خیلی بالا بود برای این دانشنامه خیلی زحمت کشیدند، ولی آن هم از اشکال‌عاری نیست و این اشکالات باید در ویرایش‌های بعدی رفع بشود.

چیز دیگری هم هست این است که اصولاً کتاب‌های مرجع همیشه کتاب‌های پرخطری هستند، برای اینکه هرکسی به آن قسمتی که خودش می‌داند رجوع می‌کند، یکی دو مقاله را که خودش در آن دخالت داشته است نگاه می‌کند و یک اشکالی در آن پیدا می‌کند و بعد یک حکم کلی صادر می‌کند که این اعتبار ندارد، در حالی که ممکن است مقالات دیگر خیلی خوب باشد. من خودم مقالاتی برای دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نوشته‌ام که خودم بهتر از هر کس دیگری معایب آنها را می‌دانم و اگر یک زمانی مجدداً بخواهم این مقالات را چاپ کنم باید خیلی در آنها دست ببرم.

یک مطلب دیگر هم به ماهیت دایرةالمعارف نویسی برمی‌گردد. من همیشه به شوخی و جدی می‌گویم دایرةالمعارف اجمال بعد از تفصیل است، یعنی قبلاً کارهای اساسی باید شده باشد تا کسانی بیایند اینها را تلخیص کنند. مثلاً مهم‌ترین هنر و براس‌تار دایرةالمعارف ایرانی‌کا این بود که ببیند که چه کسانی در این حوزه‌ها کار کرده‌اند، کسانی بودند که راجع به یک آدمی یا یک

موضوعی پایان نامه نوشته بودند، رساله مفردی نوشته بودند؛ به آن آدم سفارش می‌داند و او هم از تحقیقاتی که تا آن زمان کرده بود استفاده می‌کرد و یک مدخلی را می‌نوشت. یعنی آن آدم‌ها عموماً کار جدیدی نمی‌کردند و نباید هم بکنند. در حالی که در ایران، ما چنین آدم‌هایی نداریم، جامعه علمی ما این قدر گسترده نیست که چه می‌دانم، مثلاً راجع به همه شعرای ایران کار جداگانه شده باشد. بنابراین، در ایران ما تفصیل بعد از اجمال در دایرةالمعارف‌ها داریم: به یک نفر واحد می‌گوییم هم راجع به انوری بنویس، هم راجع به سنایی بنویس، هم راجع به عطار و حافظ و سعدی بنویس. خوب طبعاً اینها در یک سطح نخواهند بود. این یک اشکالی است که تا حدودی به جامعه علمی ما برمی‌گردد. به خصوص اینکه همان طور که گفتم، به دلیل امکانات خیلی محدود مادی، طیف خیلی وسیعی از این جامعه علمی با دایرةالمعارف تشیع همکاری نداشتند، شاید در آن سال‌های اول بیشتر بودند ولی در سال‌های بعد به دلایل متعدد کمتر شدند.

از اول قرار بود که این دایرةالمعارف مقالات خیلی مفصل نداشته باشد. فکر می‌کنم که از اول تصور نمی‌کردند که حتی به پانزده جلد هم برسد، ولی به تدریج به این حد رسید. اما به هر حال، من گمان می‌کنم که این شیوه‌های صوری اصل قضیه نیست، اصل قضیه میزان ورود نویسنده مقاله در مطلبی است که می‌نویسد، و الا من می‌توانم در همین دایرةالمعارف‌های معروف‌تر ایرانی مقالاتی را سراغ بدهم به شما که همه این ظواهر در آنها رعایت شده ولی پشتش چیز مهمی نیست، یعنی مثلاً مقاله آخرسریک کتاب شناسی بیشتر نیست، برای اینکه نویسنده آن اصل مطلب را نمی‌دانسته است. در بعضی حوزه‌ها احیاناً در این دایرةالمعارف آدم‌های واردتری مقالات را نوشته‌اند و فارغ از مشکلاتی مثل استناد و غیره، که اساساً مشکل واقعی نیست، مقالات خوبی هستند.

برای اینکه بتوان یک ویرایش منقحی از این دایرةالمعارف و امثال آن به دست داد راهش این است که لااقل اگر اولاً نقدهایی در جاهایی نوشته شده است یا کسانی نقد شفاهی کرده‌اند یا تذکراتی داده‌اند اینها گردآوری بشود. ببینید الان در ایران خیلی مؤسسات به اسم دایرةالمعارف درست شده است، دایرةالمعارف فقه، دایرةالمعارف فلان و بهمان، که هیچ محصول مهمی هم بیرون نداده‌اند، جز رونویسی از کتاب‌ها، یا اینکه اصولاً مفهوم دایرةالمعارف را که وسیله‌ای برای ارجاع و آشنایی اجمالی با یک چیز است در نظر نداشته‌اند. ولی اگر بعضی از مؤسسات دایرةالمعارفی که امکاناتی دارند و آدم‌هایی دارند که لااقل آموزش دایرةالمعارف نویسی دیده‌اند، در کنار کار اصلی خود، این کار را هم برعهده بگیرند خیلی خوب می‌شود؛ این چیزی است که در زمان آغاز به کار دایرةالمعارف تشیع اصلاً وجود نداشت و بیشتر دانش و کتاب‌شناسی آدم‌هایی مثل آقای خرمشاهی و آقای فانی بود که خیلی وقت‌ها لااقل آن جنبه‌های صوری مقالات را به سامان می‌رساند. لازم است این کار یک ذره سازمان‌یافته‌تر انجام بشود و لااقل خطای فاحش در مقالات

آن نباشد؛ البته من نمی‌دانم چقدر خطای فاحش در مقالات این دایرةالمعارف هست یا نیست. باز من معتقدم که حتماً مقالات قابل استفاده این دایرةالمعارف خیلی بیشتر از آن چیزهایی است که ممکن است به اقتضای نوع نوشته شدن این دایرةالمعارف در آن راه پیدا کرده باشد. شاید راهش این باشد که این کاری را که برای رضای خدا و از روی اخلاص شروع شده است یک مؤسساتی برعهده بگیرند و رهاپیش نکنند. مگر بقیه دایرةالمعارف‌ها در چه حالی‌اند؟ الآن شما ویرایش اول دایرةالمعارف اسلام را با ویرایش دوم در نظر بگیرید، کلی متفاوت است؛ ویرایش دوم آن با ویرایش سوم که دارد انجام می‌شود به کلی متفاوت است، ولی یک چیز است به اسم دایرةالمعارف اسلام. کسانی بیایند این کار را در مورد این دایرةالمعارف هم بکنند و کم‌کم نهادی به نام دایرةالمعارف تشیع به وجود بیاید، حالا با کمک گرفتن از دستگاه‌های موجود یا هر چیز دیگر. خیلی ممنون.

حسین خندق‌آبادی

اولین تجربه من با دایرةالمعارف تشیع به اواخر دهه هفتاد می‌رسد، زمانی که به همراه یکی از دوستان به دفتر دایرةالمعارف رفتم. دوست من می‌خواست به مناسبت آشنایی‌ای که در پی یک تحقیق دانشجویی حاصل کرده بود، تألیف مدخل «حروفیه» را پیشنهاد دهد. اما من او را از این جسارت برحذر داشتم و حضور ما به یک آشنایی مختصر با فضای دایرةالمعارف خاتمه یافت.^۳ دومین تجربه حضورم در دفتر دایرةالمعارف در اوایل دهه هشتاد بود، درست یک روز پس از آنکه در اخبار حکم دادگاه آقای صدر حاج سید جوادی اعلام شده بود. وقتی چهره و منش این کهن‌مرد را از نزدیک دیدم نمی‌دانم چرا من در خود احساس شرم و خجالت کردم! سرانجام، سومین تجربه‌ام به دهه نود بازمی‌گردد که چند سالی از اشتغال من در دانشنامه جهان اسلام و همکاری با انتشارات حمکت می‌گذشت. در جلسه‌ای با حضور آقایان دکتر امیر مازیار و مهندس محمد حسین غفاری، پیشنهادی را که گویا خود پیشاپیش تصویب کرده بودند به اطلاع من رساندند: از من خواستند که امور اجرایی دایرةالمعارف تشیع را به عهده بگیرم. این درست زمانی بود که در یک حضور اتفاقی استاد کامران فانی در کتابفروشی حکمت و تبدیل شدن آن به یک جلسه خودمانی، سخن به دایرةالمعارف تشیع و درگذشت خانم فهیمه محبی (بهمن ۱۳۸۸) کشیده شده بود و ایشان از وضعیت وخیم و رو به تعطیلی دایرةالمعارف خبر داده بود. دوستان انتشارات حکمت موضوع را به اطلاع دکتر حسین غفاری، مدیر انتشارات، رسانده بودند و ایشان از سراهتمام شیعی خود تمام توانش را برای احیای آن به کار گرفت. در نهایت، امتیاز دایرةالمعارف تشیع به انتشارات حکمت واگذار شد و انتشارات حکمت، یک ناشر خصوصی، بدون اینکه بتواند حمایت شخص یا

^۳ از قضای روزگار، سال‌ها بعد، خود من، به عنوان عضوی از گروه ویراستاری دایرةالمعارف تشیع، از او برای تألیف مقاله‌هایی درباره مشروطیت و مجلس شورا دعوت کردم!

نهادی را جلب کند، طی چند سال بدهی‌هایی را که خانم محبی پنهان داشته بود، تا مبادا وقفه‌ای در کار و روحیه همکاران افتد، کم‌کم تسویه کرد. تجربه کار دایرةالمعارف یادآورم می‌شد که چه مسیر سختی در پیش خواهد بود. در نهایت، پیشنهاد را پذیرفتم. در واقع، نتوانستم خود را قانع کنم که سهمی در به ثمر رساندن این کار که با هزار جهد بی‌مزد و منت گروهی محترم از بزرگان و اهل فضل به پله‌های آخر رسیده بود، نداشته باشم. البته، چه پنهان که احساس شرمندگی آن روز حضور در برابر آقای حاج سیدجوادی را هم به یاد داشتم.

تا پیش از این، کار اجرایی دایرةالمعارف تشیع وابسته به شخص خانم محبی و براساس مهر و درایت و همت والای ایشان پیش می‌رفت؛ من از این همه محروم بودم و ناگزیر کوشیدم ساز و کاری مستقل از جایگاه شخصی برای امور اجرایی دایرةالمعارف تعریف کنم. نخستین کارم سامان دادن به کارتن‌کارتن فیش و مقاله دست‌نویس (اعم از پذیرفته شده، رد شده یا چند بار سفارش داده شده!) بود که کف اتاق کوچک واحد تولید انتشارات حکمت را پوشانده بود. قبل از هر کار، گفتم همه فیش‌های مربوط به مدخل‌گزینی از حالت دستی خارج و به فایل رایانه‌ای تبدیل شود. فایل اولیه که به دست آمد، گام بعدی تهیه گزارشی از وضعیت هر مدخل بود: موضوع مدخل، اینکه آیا مدخل سفارش داده شده، نوشته شده، حذف شده یا بدون مؤلف پیشنهادی است، نویسنده، زمان دریافت، ویراستاران، حروف‌چینی نهایی و غیره همه در ستون‌های جداگانه ذکر شد. این کار، که ماه‌ها طول کشید، امکان تهیه آمار را فراهم آورد و در نتیجه برآورد زمان، حجم و هزینه تا حدود زیادی ممکن گشت.

موضوع دیگر شیوه سفارش مدخل‌ها بود. استاد فانی و استاد خرمشاهی معروف همگان بودند و هستند، از این رو چه در جلسات عمومی دوشنبه‌ها و چه در نشست و برخاست‌های دیگر، کسانی یک شرح وضعیت کلی از کارهای خود ارائه می‌دادند و پیشنهاد نگارش مدخلی می‌دادند، یا اینکه خود جناب فانی و جناب خرمشاهی هر جا فرد مناسبی را می‌دیدند از او دعوت به همکاری می‌کردند. این سفارش‌ها گاه فقط در حافظه ثبت می‌شد و در نتیجه بسا پیش می‌آمد که یک مدخل را چند نفر بنویسند. تقاضا کردم سفارش مقاله حتماً ثبت شود و به صورت ایمیل برای مؤلفان ارسال شود، در غیر این صورت از کسی مقاله پذیرفته نشود. از همان آغاز، برای صرفه‌جویی در وقت و هزینه، سفارش کاغذی را کنار گذاشتم و از همه مؤلفان - جز برخی از قدمای همکار - درخواست کردم که مقاله را به صورت حروف‌چینی شده تهیه و فقط از طریق ایمیل به آدرس دایرةالمعارف ارسال کنند (این‌گونه همه مکاتبات و فایل غالب مقالات در حافظه ایمیل نیز ثبت می‌شد).

وضعیت هر مدخل وارد فایل کلی مدخل‌نامه می‌شد و علاوه بر آن، تعیین موضوع کلی هر مدخل امکان سفارش و رزرو خوشه‌ای مدخل‌ها را برای کسانی که تخصصاً در موضوع خاصی فعالیت

می‌کردند فراهم می‌آمد. به یاد می‌آورم که آقای خرمشاهی با چه شعفی روزهای دوشنبه این مدخل‌نامه^۴ به‌روزشده همراه با توضیحات مربوط به تک‌تک مدخل‌ها را به رخ می‌کشید.

سخت‌ترین تصمیم مربوط به جلسه^۵ دوشنبه‌ها بود. از سال‌ها پیش دوشنبه‌ها روز دیدار عمومی دایرةالمعارف معرفی شده بود. علاقه‌مندان و مراجعه‌کنندگان همه در این روز، عصرگاهان ساعاتی را در کنار اهل علم و فرهنگ سپری می‌کردند. اما در سال‌های اخیر به دلایل مختلف، از جمله تغییر محل دفتر دایرةالمعارف به انتشارات حکمت و فضای کم آنجا، کهولت سن یادگذشت برخی بزرگان و مسائل دیگر، این نشست کم‌رونق شده بود و با این حال مطرح شدن موضوعات مختلف مانع از اشتغال جدی به کارهای خود دایرةالمعارف می‌شد. از این رو، با هماهنگی آقایان فانی و خرمشاهی، جلسه^۶ عمومی دوشنبه‌ها، که به نوعی عملاً رسانه^۷ سنتی دایرةالمعارف تشیع بود، به شکل جلسه^۸ خصوصی و معطوف به کارهای دایرةالمعارف درآمد. البته همین امر سبب شد که چندی بعد شایعه‌ای منتشر شود که دایرةالمعارف تشیع تعطیل شده است!

پس از سامان دادن به فیش‌ها و مقالاتی که به دفتر انتشارات حکمت منتقل شده بود و نیز تهیه^۹ مدخل‌نامه به شکل فایل رایانه‌ای، موضوعی کردن مدخل‌ها امکان رعایت توازن میان مدخل‌ها را فراهم کرد.^{۱۰} بنیان مدخل‌نامه^{۱۱} دایرةالمعارف تشیع بر پایه^{۱۲} کوشش شبانه‌روزی دکتر مهدی محقق با همکاری آقایان فانی و خرمشاهی استوار شده بود که در همان آغاز تهیه و در قالب کتابی با عنوان طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع و فهرست مقالات در سال ۱۳۶۲ منتشر شد. ناشر این کتاب «بنیاد اسلامی طاهر» بود.^{۱۳} اما مدخل‌هایی در برخی از رده‌های موضوعی به پیشنهاد مؤلفان

۴. در آغاز کار دایرةالمعارف، مدخل‌ها بر اساس حوزه تخصص مؤلفان اصلی تقسیم‌بندی کلی شده بود: طبق آنچه در صفحات اولیه^{۱۴} مجلدات اول و دوم آمده است، پرویز اذکایی برای مدخل‌های نجوم، بخشی از کتاب‌ها زندگی‌نامه‌ها؛ مرتضی اسعدی: تاریخ و جغرافیای کشورهای جهان؛ حسن انوشه: تاریخ، جغرافیا، ادبیات فارسی؛ شهرام پازوکی: عرفان؛ سپیدمهدی حائری قزوینی: رجال، حدیث و دعا؛ سپیدمحمد حسینی: علوم قرآنی؛ اصغر دادبه: کلام، منطق و اخلاق؛ ابوالقاسم رفیعی: مهربادی: زندگی‌نامه^{۱۵} هنرمندان؛ محمدحسین روحانی: برخی از کتاب‌ها؛ عباس زریاب خویی: سیره^{۱۶} ائمه، صحابه، تاریخ صدر اسلام؛ عبدالحسین شهیدی صالحی: آستانه‌ها، آل‌ها؛ حسین قرچانلو: جغرافیای تاریخی، امامزاده‌ها؛ حسین کریمان: جغرافیای تاریخی، امامزاده‌ها؛ محمدحسین مشایخ فریدنی: مناقب ائمه، فرهنگ شیعه در شبه‌قاره^{۱۷} هند، ادبیات عرب؛ محمدصادق نصیری: فقه و اصول؛ پرویز ورجاوند: آرامگاه‌ها، امامزاده‌ها، باستان‌شناسی، هنر.

۵. جلد نخست دایرةالمعارف تشیع نیز از سوی همین نشر «بنیاد اسلامی طاهر»، که موقوفه^{۱۸} مرحوم ابوالفضل تولیت بود، در سال ۱۳۶۶ منتشر شد. از این نشر، کتاب دیگری با عنوان شیعه در حدیث دیگران در سال ۱۳۶۲ زیر نظر دکتر مهدی محقق منتشر شد. دکتر محقق در مقدمه^{۱۹} این کتاب نوشته است «برای آنکه این دایرةالمعارف [تشیع] از جهت علمی پربار و از لحاظ تحقیقی استوار باشد به نظر آمد که در طی نگارش مقالات و نشر تدریجی آنها [...] مقالات و تحقیقاتی که در خارج از ایران در موضوعات مختلف علوم و معارف شیعه صورت پذیرفته به زبان فارسی ترجمه و منتشر شود» (ص ۵). این کتاب شامل مقالاتی

اضافه شده بود که در کل توازن پراکندگی موضوعی مدخل‌ها را تحت تاثیر قرار داده بود. از جمله شمار بسیار مدخل‌های مربوط به خطاطان که مرحوم ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی عمدتاً بر اساس کتاب احوال و آثار خوشنویسان افزوده و برای هر یک مطلبی نوشته بود. بیش از هزار مدخل و مقاله را با موافقت استادان فانی و خرمشاهی حذف و بایگانی کردیم.

مقالات برای ویرایش بین آقای فانی و آقای خرمشاهی تقسیم می‌شد. پس از ویرایش مقالات حروف چینی می‌شد، چراکه هنوز بسیاری از مقالات دستنویس بود.^۶ بیماری و کهولت سن مانع از آن شد که آقای خرمشاهی دوشنبه‌ها در انتشارات حاضر شود. اما آقای فانی هر هفته مقالات ویرایش شده خود را می‌آورد و مقالات جدید را می‌برد. کم‌کم من هم وارد کار ویرایش شدم و بعد از حروف چینی، همه مقالات را می‌دیدم. غیر از یک‌دست کردن گاه حذف و اضافه هم می‌کردم.

مقالاتی که از سال‌ها پیش فراهم آمده بود تا حدود نیمی از مقالات را تا پایان کار در بر می‌گرفت.^۷ هنوز در میان آنها مقالاتی با دستخط خوش مرحوم حسین کریمان یافت می‌شد، همچنین مقالاتی از علیرضا ذکاوتی قراگزلو، پرویز اذکابی، سیدعلیرضا میرعلینقی و تک‌مقالاتی از منوچهر صدوقی سها و مرحوم مشایخ فریدنی.^۸ کهولت سن یا حتی درگذشت برخی از مؤلفان پیشین و مشغله فراوان شماری دیگر ادامه کار دایرةالمعارف را وابسته به دعوت از نویسندگان جدید کرده بود. در موارد معدودی نیز ناگزیر از قطع همکاری شدم. به خصوص درباره انتقال جدید به خرج دادم. یک لطف جلسات دوشنبه‌ها این بود که مؤلفان را می‌شد از نزدیک دید و ارزیابی کرد. در یک مورد خاص، پس از تردید اولیه و جست‌وجوی بعدی وجود انتقال آشکار شد و در یک دوشنبه در پایان جلسه عمومی به اطلاع انتقال‌کننده رساندم. پذیرفت و عذرخواهی کرد، اما

از ویلفرد مادلونگ، فؤاد سزگین، پرویز مروج، جورج ویکنز، توشیهیکو ایزوتسو و فضل‌الرحمان بود که به همت جمعی به فارسی ترجمه شده بود. این طرح به همین کتاب متوقف شد و طرح دیگر برای تصحیح و انتشار «رسائل مفرد و وجیزه‌های علمی از آثار دانشمندان شیعی» هرگز عملی نشد. جلد اول و دوم دایرةالمعارف تشیع با حمایت بنیاد اسلامی طاهر منتشر شد و در میانه جلد سوم «بنیاد خیریه و فرهنگی شط»، به مدیریت خانم فهیمه محبی و آقای عنایت اتحاد، به حمایت از انتشار دایرةالمعارف تشیع برآمد. از جلد دوم تا جلد سیزدهم دایرةالمعارف تشیع از سوی نشر شهید سعید محبی منتشر شد. و سرانجام انتشار جلد چهاردهم تا شانزدهم و تجدید چاپ همه جلد‌های پیشین از سوی انتشارات حکمت صورت گرفت.

۶. متن دایره‌المعارف در برنامه‌ای ماقبل زنگار حروف چینی شده بود. برای همین امکان بازبایی آن نبود و تجدید چاپ جلد‌های گذشته در انتشارات حکمت نیز ناگزیر به شکل افست صورت می‌گیرد. البته جدا از جلد‌های اخیر که در خود انتشارات حکمت آماده نشر شد.

۷. البته ناگزیر شدیم برخی از مقالات را به روز کنیم، مانند مقاله «مشهد» نوشته مرحوم کریمان و مقاله «هند» نوشته مرحوم مشایخ فریدنی.

۸. زمانی نمونه‌هایی از دست‌خط مشاهیر را از میان این مقالات دستنویس برگزیدیم و در جمعی از دوستان به نمایش گذاشتم.

چون قرار گذاشته بودم با انتحال‌کننده قطع همکاری کنیم، به همان قرار ملتزم ماندم. سعی کردم با دعوت از نویسندگانی جدید، به خصوص از دوستان و همکاران دردانشنامه جهان اسلام در حد توان هم خلاً نویسندگان خوب را پرکنم و هم کیفیت مقالات را تا جای ممکن به مجلدات آغازین دایرةالمعارف نزدیک کنم، که به نظرم بی‌توفیق هم نبود.

نخستین جلد دایرةالمعارف تشیع که در انتشارات حکمت منتشر شد، جلد چهاردهم بود. البته کل این جلد صفحه‌بندی شده و آماده انتشار بود اما مشکلات مالی به مرحوم خانم محبی، که تا پایان عمر آبروی صبر و قناعت نبرده بود، مجال انتشار نداده بود. بنابراین، انتشارات حکمت هیچ مدخلیتی در مطالب این جلد نداشت، جز حذف یک مدخل که از قضا مدخل آخر جلد بود و به همین دلیل خودنمایی می‌کرد.^۹

چهار سال بعد، در ۱۳۹۴، جلد پانزدهم، که در انتشارات حکمت تدارک دیده شده بود، منتشر شد. رونمایی‌ای به مناسبت انتشار آن در مرداد همان سال به کوشش مجله فرهنگی و ادبی بخارا در ضمن یکی از شب‌یادهای بخارا در بنیاد موقوفات دکتر افشار به پا شد. متأسفانه آقای صدرحاج سیدجوادی در فاصله انتشار این دو جلد از دنیا رفته بود و این جلسه با یاد ایشان و سرکار خانم محبی برگزار شد. این نخستین جلدی بود که به اصرار آقایان فانی و خرمشاهی افتخاریافته بودم نامم در کنار سایر ویراستاران قرار گیرد. اصرار من به اینکه مجلدات پایانی فقط با نام خود ایشان به عنوان ویراستار همراه باشد به جایی نرسید، حتی این پیشنهاد را که نام من به عنوان «ویراست‌یار» فقط در شناسنامه بیاید هم، از روی بزرگواری و خردنوازی، نپذیرفتند.^{۱۰}

جلد شانزدهم هم به همین ترتیب در سال ۱۴۰۰ نهایی شد و درست در زمانی که مجوز انتشار آن نیز دریافت شده بود و همه آماده ابراز شادی برای اتمام چهل سال فعالیت فرهنگی بودند، جناب

۹. این مدخل در همان فضای فکری‌ای بود که بعدها طی چند یادداشت در معرض نقد جناب آقای رسول جعفریان قرار گرفت. در برخی مدخل‌های مستقل و نیز لابلای معدودی مدخل‌های دیگر، به استناد آثاری مجعول، مطالبی درباره تشیع برخی مشاهیر غربی نوشته شده بود. این مقالات به قلم آقای سیداحمد سجادی بود. در صحبت با آقایان فانی و خرمشاهی متوجه شدم که آقای سجادی نگاه آخر برخی مجلدات را به عهده داشته و برخی مطالب را در همان نگاه آخر، در پی خبری دیگران، افزوده است. البته آقای حاج سیدجوادی نیز شخصاً از این نوع نگاه‌تجاشی نداشت. در دو جلد بعدی، مقالات ایشان و نیز شخص دیگری با نام علی بشیری لمجیری که هم‌سو با ایشان و به نحوی متأثر از وی بود بررسی دوباره و کنار گذاشته شد (این توضیحات در پاسخی که از سوی دفتر دایرةالمعارف تشیع خطاب به آقای جعفریان منتشر شد نیز منعکس گردید). طرفه اینکه هم ایشان بود که شایعاً تعطیلی دایرةالمعارف تشیع را به زبان‌ها انداخت! ۱۰. تمام مجلدات دایرةالمعارف تشیع زیر نظر آقایان سیداحمد صدرحاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی منتشر شد، جز جلد شانزدهم (و پایانی) که آقای حاج سیدجوادی در قید حیات نبود. در دو جلد پنجم و ششم نام آقای حسن یوسفی اشکوری، و در جلد‌های پانزدهم و شانزدهم نام حسین خندق‌آبادی نیز اضافه شد.

خرمشاهی پیشنهاد داد که تکمله‌ای به این جلد بیفزاییم و همهٔ مدخل‌های مهم جامانده را در آن بگنجانیم. این مدخل‌ها عمدتاً شامل اعلامی می‌شد که در زمان تهیهٔ جلدهای پیشین در قید حیات بودند، چون روال دایرةالمعارف تشیع این بود که فقط درگذشتگان را مدخل قرار دهند. استدلال آقای خرمشاهی این بود که دیگر معلوم نیست ما باشیم و تهیهٔ یک جلد تکملهٔ مستقل در توانمان باشد. باید اعتراف کنم که سعی کردم نظرایشان را برگردانم، اما انصاف باید داد که حق با ایشان بود که پشتوانهٔ کلامشان یک عمر تجربه در کار فرهنگ نویسی و دانشنامه نگاری بود. در این زمان دست ما از آقای فانی کوتاه بود.^{۱۱} و کمی بعد آقای خرمشاهی نیز گرفتار بیماری کرونا شد. اینجا بود که در فرصت کمی که در اختیار داشتیم (عملاً شش ماه)، سعی کردم با توجه به تجربه و دانشی که از فعالیت در زمینهٔ دانشنامه نگاری پیدا کرده بودم،^{۱۲} برخی از مسائل نظری، و توجه به نقدهای متوجه دانشنامه نگاری در ایران، را در این مجالی که فراهم آمده بود به عمل درآورم.

اول از همه، با مشورت از راه دور با آقای خرمشاهی، به مدخل‌های مهمی که لازم بود در تکمله بیاید سروسامان دادم: بعضی را طی کار یادداشت کرده بودم، برخی را آقای خرمشاهی معرفی کرد و پاره‌ای را در بخش بزرگداشت‌های انواع مجلات مرتبط جست‌وجو کردم و البته از دیگران نیز مشورت گرفتم. در نهایت، ۱۰۰ مدخل را برای بخشی با عنوان «تکمله»، در پایان جلد شانزدهم، در نظر گرفتیم و شش ماه زمان برای دریافت این مقالات اختصاص دادیم. چون وقت کم بود و پول کم‌تر، سعی کردم طبق روال آرمانی دانشنامه نگاری جست‌وجو کنم و هر مدخل را ترجیحاً به کسی سفارش دهم که قبلاً درباره‌اش مطلبی نوشته یا سخنی گفته بود. مثلاً به کسانی سفارش مقاله دادم که یادنامه‌ای برای فرد یا موضوع مورد نظر تدارک دیده بودند، مانند مدخل‌های «جهانگیری، محسن» (فاطمه مینایی)، «کرمانی، طوبی» (مریم کیانی فرید)، «نورانی، عبدالله» (احد فرامرز قراملکی)، «ورجاوند، پرویز» (شاهین آریامندش)؛ یا به کسانی که کتابی در آن زمینه نگاشته بودند، مانند مدخل‌های «انجمن حجتیه» (عمادالدین باقی)، «بازرگان، مهدی» (فروغ جهانبخش)، «جعفری، محمدتقی» (عبدالله نصری)، «حلبی، محمود» (سیدمقداد نبوی)، «فلسفی، محمدتقی» (مهدی قیصری)، «مباهله» (کمال‌الدین غراب)، «مدرسهٔ حقانی» (بهمن

۱۱. جناب استاد فانی مدتی بود که از هرگونه فعالیت عمومی و حضور در انظار به طور مطلق کناره گرفته بودند.

۱۲. سابقهٔ فعالیتیم در زمینهٔ دانشنامه نگاری، گذشته از همکاری با گروه کلام و فرق دانشنامهٔ جهان اسلام، شامل همکاری در ترجمه و ویرایش دایرةالمعارف قرآن در شش جلد، و همکاری با محمدمنصور هاشمی در طراحی و تدوین کتاب دانشنامه و دانشنامه نگاری: تاریخچه، روش‌ها و نمونه‌ها (تهران ۱۳۹۹) می‌شود. درآمد کتاب پیشین، مجموعه‌ای از مهم‌ترین مقالات فارسی در زمینهٔ دانشنامه نگاری را برگزیدیم که متأسفانه حتی مجال انتشار الکترونیکی نیز نیافت. همچنین زیر نظر دکتر فرهاد دفتری دایرةالمعارف اسماعیلیه را بر مبنای مدخل‌های دانشنامهٔ جهان اسلام (تا پایان حرف ی) فراهم آوردیم که آن نیز بخت انتشار نیافت، اما پایه‌ای شد برای ترجمهٔ انگلیسی آن، که اکنون در حال ساماندهی در انتشارات بریل است.

شعبان زاده)، «مروراید، حسنعلی» (مجتبی الهی خراسانی)، «نهج البلاغه» (سید محمد مهدی جعفری)^{۱۳}، «هاشمی رفسنجانی»^{۱۴} (جعفر شیرعلی نیا)؛ یا به شاگردان و بستگان افراد درگذشته، مانند «دوانی، علی»^{۱۵} (محمد حسن رجبی)، «فیرحی، داوود» (احمد شکرچی)، «قرچانلو، حسین» (معصوم علی پنجه)، «کشمیری، سید عبدالکریم» (حسن انصاری)، «مصباح یزدی» (علی مصباح)، «مفتح، محمد» (محمد هادی مفتح)، «مهدوی دامغانی، کاظم» (محمود مهدوی دامغانی)؛ یا به کسانی که همین مدخل را برای دایرةالمعارف دیگری تألیف کرده بودند، مانند مدخل های «روضاتی، سید محمد» (محمد کاظم رحمتی) و «طباطبایی شیرازی، سید محمد مهدی» (محسن معینی). حتی به سراغ منتقدان نیز رفتیم و از آنها دعوت به همکاری کردم.^{۱۶}

یکی از مشکلات ما این بود که چون مبنای مدخل شدن را درگذشت افراد مشهور قرار داده بودیم، به محض اینکه یکی از دانشمندان و مشاهیر تشیع در این مجال اندک ما از دنیا می رفت، ناگزیر می شدیم نام او را نیز به مدخل های این تکمله بیفزاییم. آخرین مدخلی که در لحظات آخر به این شیوه به این مجموعه افزوده شد مدخل «حکیمی، محمد رضا» بود. به خاطر می آورم که تعهد ما به زمان بندی کار اجازه نداد که مدخل «حسن زاده آملی، حسن» را نیز به تکمله بیفزاییم.

در تمام مدتی که برای سامان دادن به مقالات تکمله دایرةالمعارف فعالیت می کردم، به دلیل تنگنای زمانی، همه کارهای مؤلف یابی و برقراری راه ارتباط و سفارش و دریافت مقاله را خودم به طور سیار انجام می دادم؛ دفتر من موبایل بود و دستکم نرم افزار واتس اپ! انگشت در کرده بودم در اینترنت و مؤلف شایسته می جستم! صد مقاله را سفارش دادم و دریافت کردم، ویراستم و پس از گرفتن تأیید نهایی از نویسندگان نشان (که پیش تر سابقه نداشت) نهایی کردم. سعی

۱۳. جناب آقای جعفری مقاله مفصل «نهج البلاغه» را به صورت دستنویس برای ما ارسال کرده بودند و من نیز آن را برای ویرایش به دست آقای فانی سپرده بودم. اما پیش از آنکه نسخه ویراسته این مقاله را دریافت کنیم، آقای فانی ناگهان از همه کس و همه جا عزلت گرفتند. نه ما و نه نویسندگان هیچ نسخه دیگری از مقاله در اختیار نداشتیم. دستم از همه جا کوتاه بود و بی اختیار مرحوم رضا سید حسینی را یاد می کردم که گفته بود زمانی که فایل ترجمه یکی از مجلدات فرهنگ آثار گم شده بود در اندیشه خودکشی در افتاده بود! خوشبختانه جناب فانی، البته برای مدتی کوتاه، از گوشه خلوت بیرون آمدند و مقاله را به دست ما رساندند.

۱۴. سه جلد اخیر دایرةالمعارف تشیع که از سوی انتشارات حکمت منتشر شد هیچ گاه با مشکل ممیزی روبه رو نشد، جز در مورد همین مدخل «هاشمی رفسنجانی» که خواسته بودند تعبیر «مرگ ناگهانی» را از انتهای مقاله حذف کنیم.

۱۵. از جمله ناقدان دایرةالمعارف تشیع که آقای خرمشاهی در پی گفتار جلد شانزدهم به تلویح به ایشان اشاره کرده است.

۱۶. از جناب آقای رسول جعفریان برای نگارش مدخل هایی از جمله مدخل «عاملی، سید جعفر مرتضی» دعوت به همکاری کردم که پذیرفتند، اما متأسفانه مشغله بسیار ایشان و وقت اندک ما مانع از دریافت مقاله از ایشان شد. در نهایت، ایشان لطف کردند و مؤلفانی را برای تألیف این مقاله ها معرفی کردند.

کردم طبق روال کار دانشنامه نگاری، دفتر مرکزی را کوچک کنم و از مؤلفان بیرونی کارکرده در موضوع مورد نظر بهره برم. حتی سعی کردم تا جای ممکن قلم نویسندگان را حفظ کنم، شیوه نگارش آقای احمد شکرچی در مدخل «فیرحی، داوود» و آقای علی بهرامیان در مدخل «شهیدی، سیدجعفر» از این نظر قابل مقایسه است.

البته باید اعتراف کنم که در سفارش همه مدخل‌ها موفق نبودم. همچنین آن‌طور که انتظار داشتم نتوانستم بر عدم تجاوز از حجم تعیین شده پافشاری کنم، گو اینکه سعی کردم تا می‌توانم به آن نزدیک شوم.^{۱۷}

این تکمله مجالی فراهم آورد که مدخل‌هایی را نیز به برخی از استادان و همکاران درگذشته دایرةالمعارف تشیع اختصاص دهیم. در طی این چهار سال شمار قابل توجهی از کسانی که با این دایرةالمعارف همکاری داشتند از دنیا رفتند، از جمله جنابان پرویز اذکایی، مرتضی اسعدی، حسن انوشه، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، عباس زریاب خویی، عبدالحسین شهیدی صالحی، احمد صدرحاج سیدجوادی، حسین قرچانلو، حسین کریمان، فهیمه محبی، محمدحسین مشایخ فریدنی، پرویز ورجاوند، و در این اواخر شهرام تقی‌زاده انصاری، عبدالکریم عطارزاده و علی رفیعی علامرودشتی.

در همین جلد آخر پیشنهاد دادم که دو نمایه، یکی از همه مدخل‌های دایرةالمعارف و نویسندگان نشان، و دیگری از همه نویسندگان و مدخل‌هایی که نوشته‌اند تهیه شود.^{۱۸} نمایه مدخل‌ها می‌تواند الگویی برای آثار بعدی در این زمینه باشد و نمایه نویسندگان می‌تواند سهم افراد مختلف را در این دایرةالمعارف آشکار کند.^{۱۹}

۱۷. فشرده‌گی کار سبب شد برخی از مدخل‌ها را اشتبهاً دوباره سفارش دهم، که البته پیش از انتشار از گردونه کار خارج کردم. همان‌طور که آمد، این امر بی‌سابقه نبوده است، مثل وجود دو مدخل «محدث نوری» و «نوری، میرزا حسین» که هر دو در واقع یک نفرند. در یک مورد این کار آگاهانه صورت گرفته بود و آن هم در مورد دو مدخل «محمد بن عبدالله (ص)» و «نبی اکرم (ص)» بود، که دو مقاله، با دو رویکرد تاریخی و اخباری، هر دو درباره پیامبر اسلام است. سبب آن اختلاف و اعتراضی بود که در این باره میان مؤلفان پرسابقه پیش آمده بود. مشابه این امر در مجلدات اولیه درباره مدخل «اهل حق» رخ داده بود، که پس از انتشار آن (در جلد دوم)، جماعتی از اهل حق به دفتر دایرةالمعارف مراجعه و به برخی از مطالب آن اعتراض کرده بودند. سرانجام، مقاله‌ای مفصل با عنوان یکسان از یکی از خود اهل حق به پایان جلد سوم اضافه شد. ۱۸. پیشتر، در انتهای جلد دوم، نمایه‌ای از عناوین مدخل‌های جلد اول و دوم دایرةالمعارف به همراه نام مؤلف آنها آمده بود، که در جلد‌های بعدی ادامه نیافت.

۱۹. در این نمایه امضای مشترکی با عنوان «دفتر دایرةالمعارف تشیع» وجود دارد که مؤلف آنها به دلایل مختلف مایل نبوده است نام خود را آشکار کند. تا آنجا که من خبر دارم، نویسندگانی برخی از این مدخل‌ها آقای منوچهر صدوقی سپها بوده و برخی دیگر را آقای کامران فانی نوشته؛ البته دو سه مورد هم نوشته خود من بوده است.

جلد شانزدهم با مطلبی به قلم استاد خرمشاهی آغاز می‌شود که چون در آخرین مجلد منتشر شده با عنوان «پی‌گفتار» آمده است.^{۲۰} آقای خرمشاهی در این گفتار، گذشته از مطالب دیگر، اشاراتی لطیف به برخی از نامردمی‌ها و کم‌لطفی‌هایی که بر این دایرةالمعارف رفته، داشته است.^{۲۱} دایرةالمعارف تشیع به سبب عدم تمکن مالی از آغاز زوالی برای اهدای هر جلد به نویسندگان همکار در آن جلد نداشت.^{۲۲} یکی دیگر از اقداماتی که در مورد تکمله دایرةالمعارف اجرایی کردم این بود که، با الگوگیری از برخی مجلات بین‌المللی، فایل صورت‌نهایی هر مقاله را در قالب صفحه‌بندی نهایی جلد شانزدهم، به همراه صفحات استقبال و شناسنامه جلد، برای نویسندگان آنها ارسال کردم تا دست‌کم فایل نسخه نهایی و قابل ارجاع مقاله خود را در اختیار داشته باشند.

به لطف مجاهدت‌ها و فداکاری‌های جمع‌زیادی از استادان، پژوهشگران، نویسندگان و کارگزاران فرهنگی، دایرةالمعارف تشیع، با انتشار آخرین جلد خود در سال ۱۴۰۱، به جمع محدود دانشنامه‌های مفصلی که در ایران به پایان کار خود رسیدند، پیوست.^{۲۳} آقای خرمشاهی اصرار

۲۰. این پی‌گفتار پیش‌تر با عنوان «قدمی روشن در روشن ساختن معارف شیعه: پی‌گفتار جلد شانزدهم (پایانی) دایرةالمعارف تشیع» در شماره ۱۴۷ مجله بخارا (آذر و دی ۱۴۰۰، ص ۱۳۰-۱۴۲) منتشر شده بود.
۲۱. گذشته از جلد نخست دایرةالمعارف که علاوه بر یادکردی از مرحوم تولیت، مقدمه مسبوطی دارد شامل تاریخچه‌ای از دایرةالمعارف‌های مرتبط با تشیع، اصول و ضوابط تألیف مقالات، محتوا و دامنه اشتغال مقالات و معرفی نویسندگان اصلی مقالات دایرةالمعارف تشیع، در برخی جلدهای دیگر هم مطالب مختصری در ابتدای جلد آمده است. از جمله یادکرد کوتاه مشترکی از مرحوم تولیت در آغاز جلد دوم تا ششم و جلد سیزدهم، یادی از مرحوم فهیمه محبی در آغاز جلد چهاردهم، و یادی از مرحوم صدرحاج سیدجوادی در آغاز جلد پانزدهم.

۲۲. جدی‌ترین حامی مالی این دایرةالمعارف اوقاف مرحوم ابوالفضل تولیت بود. پس از آنکه حکومت از این حامی مالی خود روی برگرداند، بسیاری از اوقاف ایشان، از جمله اموال وقفی دایرةالمعارف تشیع ستانده شد. (زندگی و اقدامات و سرانجام ایشان خود سزاوار تحقیقی جداگانه است. جدا از مدخلی در دایرةالمعارف تشیع می‌توان به پایان‌نامه‌ای با عنوان «نقش سیاسی-اجتماعی سید ابوالفضل تولیت (مصباح‌التولیه) در روند پیروزی انقلاب اسلامی» نوشته حسین قربانی که در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی دفاع شد، مراجعه کرد). جدا از حمایت‌های بی‌دریغ و فداکارانه خانم محبی، حمایت دیگر خرید تعدادی از هر جلد از جانب وزارت ارشاد و اهدای آن به کتابخانه‌های عمومی کشور بود که گذشته از آنکه اختصاصی به این دایرةالمعارف نداشت، چندان هم نپایید.

۲۳. البته پیش از پایان انتشار کل مجلدات دایرةالمعارف تشیع، کتاب‌هایی موضوعی برگرفته از مدخل‌های بلند این دایرةالمعارف نیز منتشر شده بود، از جمله: تشیع: سیری در فرهنگ و تاریخ تشیع (شامل مدخل بلند «تشیع» در جلد چهارم)، نشر سعید محبی، تهران ۱۳۷۳؛ راه راستان: زندگی چهارده معصوم (به قلم عباس زریاب خویی و محمدحسین مشایخ فریدنی)، نشر سعید محبی، تهران ۱۳۷۶؛ حیات سعید: دانشنامه علوی (شامل مدخل‌های مربوط به امام علی)، نشر سعید محبی، تهران ۱۳۷۹؛ مهدی حائری، دعای فرهنگ شیعه (شامل مدخل‌هایی به قلم ایشان در موضوع دعا)، نشر سعید محبی، تهران ۱۳۸۴؛ عبدالحسین شهیدی صالحی، تفاسیر و تفاسیر شیعه (بر پایه مدخل بلند) به همین عنوان در جلد چهارم)، حدیث امروز، قزوین ۱۳۸۱.

داشتند که بر جلد دایرةالمعارف، پس از عنوان جلد شانزدهم، عبارت «پایانی» را هم قید کنیم، تا تأکیدی باشد بر این نکته. تمام کوشش‌م این بود که در فقدان شمار قابل توجهی از مشاهیر و اهل فضل که با این دایرةالمعارف همکاری می‌کردند، استادان گرامی، آقایان فانی و خرمشاهی، که عمرشان دراز باد، ثمرهٔ چهل سال کوشش بی‌دریغ خود را به چشم ببینند؛ ادای دینی شاید! زمانی، به مناسبتی، آقای خرمشاهی گفته بود فرهنگ‌نامهٔ کامل وجود ندارد! این سخن را دربارهٔ هر دایرةالمعارفی می‌توان تکرار کرد. دایرةالمعارف تشیع نیز در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود با مشکلات گوناگونی روبه‌رو بوده که طبیعتاً بر کیفیت مقالات آن تأثیر گذاشته است. هیچ‌کدام از سایر دایرةالمعارف‌هایی که در زمینهٔ تشیع آغاز به کار کردند، و در مقدمهٔ جلد نخست از آنها یاد شده است، به سرانجام نرسیدند. بنابراین، دایرةالمعارف تشیع تجربهٔ نخستین در این زمینه است که تا پایان کار را بدون سابقهٔ پایدار قبلی طی کرده است. مطالب مختلفی در معرفی و نقد و بررسی آن در مطبوعات منتشر شده است،^{۲۴} که قطعاً در ویرایش بعدی آن یا کوشش دیگر در این زمینه به کار خواهد آمد. اما دست‌کم می‌توان گفت که، به تعبیری از بزرگان اهل تمیز، این دایرةالمعارف، در مقایسه با دایرةالمعارف اسلامی حجیم که در ایران در دست تألیف است، چه بسا در کلیت خود، به مفهوم و مقصود از دایرةالمعارف نزدیک‌تر است. اگر مقصود اصلی از مقالات دایرةالمعارف را آشنایی دادن خواننده به موضوع یک مدخل با استفاده از اطلاعات کلی اما متقن و مهم به همراه معرفی چند منبع اساسی دربارهٔ آن در نظر بگیریم، نه نگارش مقالات پژوهشی که خود ژانری دیگر است، در مقام مقایسه، چه بسا بتوان گفت دایرةالمعارف تشیع از این منظر بخت‌یار بوده است.^{۲۵}

آنچه در اینجا مذکور افتاد عمدتاً به قصد گزارشی از بخشی از تاریخ شکل‌گیری دایرةالمعارف تشیع به منزلهٔ پاره‌ای کوچک از تاریخ دانش‌نامه‌نگاری در ایران بود. وگرنه چنان‌که جناب آقای حسن انواری به حق متذکر شده است،^{۲۶} می‌توان گفت دورهٔ دایرةالمعارف‌نویسی به این شکل سنتی به سرآمده و باید به دایرةالمعارف‌های الکترونیکی باره و روش‌های نوین، با تمام اقتضائات و لوازم آن، اندیشید. از این رو، اگر قرار است دایرةالمعارف تشیع ویراست تازه‌ای پیدا کند، به جد

۲۴. برای فهرستی از این مطالب نک. حسین خندق‌آبادی و مهدی صفری، «فهرست مقاله‌های فارسی دربارهٔ دانش‌نامه و دانش‌نامه‌نگاری» (آینه پژوهش، در دست انتشار).

۲۵. شاید به همین سبب بود که نمایندهٔ انتشارات بریل، که زمانی برای مذاکراتی دربارهٔ ترجمه و انتشار برخی از متون تحقیقی فارسی به زبان انگلیسی در انتشارات حکمت حضور یافته بود، اظهار تمایل کرده بود که به ترجمهٔ انگلیسی نسخهٔ ویراسته و مختصر این دایرةالمعارف اندیشیده شود.

۲۶. نک. حسن انوری «تجربه‌های من در فرهنگ‌نویسی»، بخارا، ش ۱۵۵ (فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۲)، ص ۱۸.

امید دارم که مسئولان امر به انتشار آن به شکل الکترونیکی بیاورند.^{۲۷} اگر زمانی این آرزو نزدیک بود که جامعه عمل بپوشد به نظرم چه بسا خالی از فایده نباشد که به این پیشنهادها نیز اندیشیده شود: تهیه فهرستی از منابع مهم و پربسامد به عنوان «اختصارات»؛ بازنگری در ملاک شیعه تلقی کردن افراد و تنگ گرفتن این دایره بنا بر یک سری معیارهای مشخص؛^{۲۸} ادغام برخی مدخل‌ها در یکدیگر، به خصوص مدخل‌های مربوط به مزارها و آستانه‌ها در ذیل نام خود صاحبان آن مزارها و آستانه‌ها؛ ادغام برخی آثار در ذیل نام صاحبان آن آثار؛^{۲۹} شناسایی برخی شخصیت‌های مهم شیعی که از قلم افتاده‌اند،^{۳۰} به خصوص شخصیت‌هایی که موانع سیاسی مانع از شهرت آنها شده است؛ ایجاد ارجاعات متداخل بیشتر میان مدخل‌های مرتبط؛ استفاده بیشتر و مستقیم‌تر از دایرةالمعارف‌های دیگر با زمینه موضوعی مشترک.



۲۷. گو اینکه در این زمینه سایت «ویکی شیعه» فعال است و هم در آن مدخلی به دایرةالمعارف تشیع اختصاص داده شده و هم در دایرةالمعارف تشیع مدخلی به آن.

۲۸. روال رایج دایرةالمعارف تشیع این بود که مشاهیر ایرانی را عمدتاً، تا خلاف صریح آن اعلام نشده است، به عنوان دانشمند شیعی در نظر بگیرند و مدخل کنند.

۲۹. معیار رایج دایرةالمعارف تشیع این بود که چون در سایر دایرةالمعارف‌های عمومی و حتی اختصاصی اسلامی به آثار کم‌اهمیت‌تر به صورت مستقل نمی‌پردازند، دایرةالمعارف تشیع این جای خالی را در مورد کتاب‌های شیعی پر کند.

۳۰. توجه به بخش یادکرد درگذشتگان در برخی از مجلات جاری کشور می‌تواند در این زمینه کمک‌کار باشد.